

تفسیر سوره

انعام (۱)



### سیمای سوره‌ی انعام

این سوره، یکصد و شصت و پنج آیه دارد و همه‌ی آیاتش یکجا در مکه و با تشریفات خاصی نازل شده است. جبرئیل، این سوره را با بدرقه‌ی هفتاد هزار فرشته بر پیامبر خدا ﷺ نازل کرد.

پیام اصلی آیات این سوره، مبارزه با شرک و دعوت به توحید است. از آنجا که مشرکان جزیره‌ی العرب به اعتقاد خود، بعضی چهارپایان را حلال و برخی را حرام می‌دانستند، قرآن در مقام مبارزه با اینگونه خرافات و باورهای غلط، از آیه‌ی ۱۳۶ این سوره به بعد، احکامی را در مورد چهارپایان بیان می‌دارد که بدین جهت این سوره، «انعام» نام گرفته است.

روایاتی درباره‌ی فضیلت این سوره و نیز برآورده شدن حاجت به واسطه‌ی تلاوت این سوره آمده است. از جمله از امام صادق علیه السلام نقل شده که هر کس چهار رکعت نماز (با دو سلام) بخواند، آنگاه این سوره و سپس دعایی را قرائت کند، حاجاتش برآورده می‌شود.<sup>(۱)</sup>

در هیچ سوره‌ای به اندازه‌ی این سوره، کلمه‌ی «قل» نیامده است. تکرار ۴۴ بار

---

۱. تفسیر اطیب البیان.

این خطاب به پیامبر، شاید به خاطر آن است که در این سوره، عقائد باطل و انحرافها و توقّعات بی جای مشرکان بیان شده و لازم است قاطعیّت در کار باشد. این مطلب بیانگر آن است که پیامبر ﷺ مأمور است متن وحی را بی کم و کاست بگوید.

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

﴿۱﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ

ستایش مخصوص خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و روشنی را قرار داد، اما کافران (دیگران را) با پروردگارشان برابر و همتا می‌گیرند.

#### نکته‌ها:

- در تمام قرآن، واژه‌ی «نور» مفرد و واژه‌ی «ظلمات» به صورت جمع آمده است. اصولاً حق، یکی و راههای باطل بسیار است. آری نور، نشانه‌ی وحدت و ظلمات، نشانه‌ی پراکندگی است. «یعدلون» از «عدل»، به معنای همتاست.
- اولین آیه‌ی این سوره، به «آفرینش نظام هستی»، دومین آیه به «آفرینش انسان» و سومین آیه به نظارت بر «اعمال و رفتار انسان» اشاره دارد.
- به فرموده‌ی حضرت علی علیه السلام: این آیه، پاسخ به سه گروه از منحرفان است: الف: «مادیون» که منکر آفرینش الهی و حدوث خلقتند. ﴿خلق السماوات...﴾ ب: «دوگانه پرستان» که برای نور و ظلمت دو مبدأ قائلند. ﴿جعل الظلمات والنور﴾<sup>(۱)</sup>

۱. «اوستا»ی فعلی، اهریمن را خدای ظلمات و اهورا مزدا را خدای نور دانسته و میان آن دو

ج: «مشرکین» که برای خداوند، شریک و شبیه قائلند. ﴿ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾<sup>(١)</sup>

□ امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره‌ی «...بربهم يعدلون» فرمودند: یعنی کافران، ظلمات و نور و جور و عدل را یکسان می‌شمارند.<sup>(٢)</sup>

## پیام‌ها:

١- خداوند هم از عدم به وجود آورده است، هم در موجودها، کیفیات جدید و نوآوری‌هایی قرار می‌دهد. (آفرینش ابتدائی ﴿خَلَقَ﴾ آفرینش تبعی ﴿جَعَلَ﴾)

٢- شریک دانستن برای خدا، نوعی انکار خدا و کفر به اوست. ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾

﴿٢﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ

او کسی است که شما را از گل آفرید، پس از آن اجل را (برای زندگی شما در دنیا) قرار داد و اجل معین (که مربوط به آخرت یا غیر قابل تغییر در دنیا است) نزد اوست. پس (با وجود این) شما شک و شبهه می‌کنید؟

## نکته‌ها:

□ در آیه‌ی پیش، مسائل آفاقی و خلقت آسمان‌ها و زمین مطرح شده، اینجا خلقت انسان و حیات محدود او در این دنیا آمده است.

□ در قرآن، ٢١ مرتبه از «أجل مسمی» سخن به میان آمده است.

□ خداوند برای عمر انسان دو نوع زمان‌بندی قرار داده: یکی حتمی که اگر همه‌ی مراقبت‌ها هم به عمل آید، عمر (مانند نفت چراغ) تمام می‌شود. و دیگری غیر حتمی که مربوط به

١. تفسیر نورالتقلین.

٢. تضادّ قائل است. تفسیر الکاشف.

٢. تفسیر عیاشی؛ بحار، ج ٩، ص ٣٥٥.

- کردار خودمان است، مثل چراغی که نفت دارد، ولی آن را در معرض طوفان قرار دهیم.
- در روایات، کارهایی چون صله‌ی رحم، صدقه، زکات و دعا سبب طول عمر و اعمالی چون قطع رحم و ظلم، سبب کوتاه شدن عمر دانسته شده است.<sup>(۱)</sup>
- امام باقر علیه السلام در مورد «أجلًا و أجلٌ» فرمود: آنها دو أجل هستند: یکی محتوم و قطعی و دیگری موقوف (یعنی مشروط و معلق).<sup>(۲)</sup>
- به نقل ابن عباس، خداوند برای انسان دو أجل قرار داده: یکی از تولد تا مرگ، دیگری از مرگ تا قیامت. انسان با اعمال خود، گاهی از یکی می‌کاهد و به دیگری می‌افزاید. پس پایان أجل هیچکس قابل تغییر نیست. «وما يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يَنْقُصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ»<sup>(۳)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- مدت عمر و پایان زندگی، به دست ما نیست. «هو الذی.... قضی اجلاً»
- ۲- تنها خداوند بر أجل مسمی (أجل قطعی)، آگاه است. «أجل مسمی عنده»
- ۳- با آنکه آفرینش و پایان کار انسان، همه از خدا و به دست اوست، پس چرا در مبدأ و معاد شک کنیم؟ «ثم انتم تمترون»

﴿۳﴾ وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَ  
يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ

و اوست که در آسمان‌ها و در زمین خداوند است. نهان و آشکار شمارا می‌داند، و هرچه را به دست می‌آورید (نیز) می‌داند.

### نکته‌ها:

- در پاسخ به عقیده‌ی انحرافی چند خدایی (خدای باران، خدای جنگ، خدای صلح، خدای

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۴۹.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۴۷.

۳. فاطر، ۱۱.

زمین و... این آیه می‌فرماید: خدای همه چیز و همه جا یکی است.  
 □ امام صادق علیه السلام درباره این آیه فرمود: او به تمام مخلوقات از نظر علم و قدرت و سلطه و حاکمیت احاطه دارد.<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- منطقه‌ی فرمانروایی خداوند، تمام هستی است. ﴿فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ﴾
- ۲- خداوند چون حاکم است، آگاه است. ﴿هُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ...﴾
- ۳- آشکار و نهان انسان نزد خداوند یکسان است.<sup>(۲)</sup> ﴿يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ﴾
- ۴- ایمان به احاطه علمی خداوند، هم انگیزه برای کار نیک است و هم بازدارنده از کار بد. ﴿يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ﴾
- ۵- خداوند، از آینده‌ی کارهای انسان آگاه است. ﴿وَ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ﴾

﴿٤﴾ وَ مَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ

و هیچ نشانه و آیه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان برای آنها نمی‌آمد، جز آنکه (به جای تصدیق و ایمان) از آن اعراض می‌کردند.

﴿٥﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ

يَسْتَهْزِءُونَ

پس همین که حق برای آنان آمد، آن را تکذیب کردند، پس به زودی خبرهای مهم (و تلخ درباره‌ی کیفر) آنچه را به مسخره می‌گرفتند به سراغشان خواهد آمد.

۱. تفسیر نورالثقلین؛ توحید صدوق، ص ۱۳۳.

۲. اگر علم خداوند نسبت به آشکار و نهان آدمی تفاوت داشت، جمله‌ی «یعلم» تکرار می‌شد و می‌فرمود: «یعلم سِرَّكُمْ وَ یعلم جَهْرَكُمْ»

## نکته‌ها:

□ شاید مراد از «خبرهای بزرگ» در آیه، خبر فتح مکه یا شکست مشرکین در جنگ بدر و امثال آن باشد.<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- برای لجبازان، نوع دلیل و آیه تفاوتی ندارد، آنها همه را رد می‌کنند. ﴿آیه من آیات ربهم﴾
- ۲- لجوجان و کافران، حاضر به شنیدن و تفکر و تحقیق کردن نیستند، همین که حقی آمد، تکذیب می‌کنند. ﴿فقد کذبوا بالحق لما جاءهم﴾
- ۳- هم باید به مؤمنان دلگرمی داد که راهشان حق است، ﴿بالحق﴾ و هم کافران را تهدید کرد که خبرهای تلخ برایتان خواهد آمد. ﴿فسوف یأتیهم﴾
- ۴- استهزا، شیوه‌ی همیشگی کفار است. ﴿کانوا به یستهزءون﴾
- ۵- سقوط انسان سه مرحله دارد: اعراض، تکذیب و استهزا. در این دو آیه به هر سه مورد اشاره شده است. ﴿معرضین - کذبوا - یستهزءون﴾

﴿۶﴾ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمْكِنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ

آیا ندیدند که چه بسیار امت‌های پیش از آنان را هلاک کردیم، با آنکه در زمین به آنان جایگاه و توانی داده بودیم که به شما نداده‌ایم؟ و (باران و برکت) آسمان را پی در پی برایشان فرستادیم و نهرهای آب از زیر پاهایشان جاری ساختیم، پس آنان را به کیفر گناهانشان هلاک کردیم و نسل دیگری پس از آنان پدید آوردیم.

۱. تفسیر مراغی.

## نکته‌ها:

- «قَرْن» به امتی گفته می‌شود که یکپارچه هلاک شده باشند.<sup>(۱)</sup> به مردمی هم که در یک زمان زندگی می‌کنند، قرن گفته می‌شود و چون معمولاً یک نسل، از ۶۰ تا ۱۰۰ سال طول می‌کشد، از این رو به ۶۰ یا ۸۰ یا ۱۰۰ سال یک قرن می‌گویند.<sup>(۲)</sup>
- کلمه «مدرار» به معنای ریزش فراوان و بی در پی باران و به مقدار نیاز است.<sup>(۳)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- افرادی که از تاریخ پند نمی‌گیرند، توبیخ می‌شوند. ﴿ألم یروا﴾
- ۲- کفّار صدر اسلام از تاریخ امّت‌های پیشین آگاه بودند و می‌توانستند درس بگیرند. ﴿ألم یروا﴾
- ۳- توجّه به زوال نعمت‌ها و سرنگونی گنهکاران، از عوامل غفلت‌زدایی است. ﴿ألم یروا... فاهلکناهم بذنوبهم﴾
- ۴- تمدّن‌هایی قبل از اسلام وجود داشته و سپس منقرض شده‌اند. ﴿اهلکنا من قبلهم﴾
- ۵- از روشهای تربیتی قرآن است که داستان‌های واقعی و آموزنده را برای عبرت مردم نقل می‌کند. ﴿اهلکنا من قبلهم﴾
- ۶- کیفر آنان که از امکانات خداداد استفاده سوء کنند، نابودی است. ﴿کم اهلکنا﴾
- ۷- به جای «أرسلنا من السماء»، فرمود: «أرسلنا السماء» (آسمان را برای شما فرستادیم) تا نهایت لطف الهی را بیان کند.
- ۸- عملکرد مردم، عامل تحولات و حوادث تاریخی است. ﴿فاهلکناهم بذنوبهم﴾
- ۹- هلاکت مردم به سبب گناهانشان، از سنّت‌های الهی است. ﴿فاهلکناهم بذنوبهم﴾

۱. اقرب‌الموارد.

۲. تفاسیر المیزان و کبیر فخر رازی.

۳. تفسیر مجمع‌البیان ذیل آیه ۵۲ سوره هود.

- ۱۰- خداوند، علاوه بر عذاب آخرت، در این دنیا هم کیفر می‌دهد. ﴿فَأَهْلِكُنَاهُمْ﴾  
 ۱۱- اگر امکانات در دست صالحان باشد، نماز را برپا می‌دارند. ﴿ان مَكْنَاهُمْ فِي  
 الارض اقاموا الصلاة﴾<sup>(۱)</sup> ولی اگر در دست ناهلان بی ایمان باشد، فساد و گناه  
 می‌کنند. ﴿مَكْنَاهُمْ... فاهلكناهم بذنوبهم﴾  
 ۱۲- امکانات مادی، مانع قهر و عذاب الهی نیست. ﴿مَكْنَاهُمْ... فاهلكناهم﴾ آن گونه  
 که کافران خیال می‌کردند: ﴿نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ﴾<sup>(۲)</sup>  
 ۱۳- امکانات مادی، رمز کامیابی نیست. ﴿مَكْنَاهُمْ... فاهلكناهم﴾ چنانکه در جای  
 دیگر می‌خوانیم: ﴿انَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَإِتْغَىٰ﴾<sup>(۳)</sup>  
 ۱۴- دو نوع مر داریم: طبیعی، که با رسیدن أجل است و غیر طبیعی که به خاطر  
 کیفر الهی و با حوادث غیر منتظره است. ﴿بذنوبهم﴾  
 ۱۵- قدرتمندان گنهکار فکر نکنند دنیا همیشه به کامشان است، خداوند دیگران  
 را جایگزین آنان می‌کند. ﴿أَهْلِكُنَاهُمْ... و أنشأنا من بعدهم قرناً آخرین﴾

﴿۷﴾ وَ لَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَابٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ  
 كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

و (کافران لجوج که در پی بهانه جویی‌اند حتی) اگر نوشته‌ای را در کاغذی  
 بر تو نازل می‌کردیم که آن را با دست‌های خود لمس می‌کردند، باز هم  
 کافران می‌گفتند: این، جز جادویی آشکار نیست.

#### نکته‌ها:

- گروهی از مشرکان می‌گفتند: ما در صورتی ایمان می‌آوریم که نوشته‌ای بر کاغذ، همراه با  
 فرشته‌ای بر ما نازل کنی. ولی دروغ می‌گفتند و در پی بهانه جویی بودند.

۱. حج، ۴۱.

۲. سبأ، ۳۵.

۳. علق، ۶ - ۷.

□ «قِرطاس» چیزی است که بر روی آن بنویسند، چه کاغذ، چه چوب، یا پوست و سنگ، ولی امروز به کاغذ گفته می‌شود.

## پیام‌ها:

- ۱- وقتی پای لجاجت در کار باشد، هیچ دلیلی کارساز نیست، حتی محسوسات را منکر می‌شوند. ﴿فلمسوه بایدیم... ان هذا الا سحر مبین﴾
- ۲- نسبت سحر، از رایج‌ترین نسبت‌هایی بود که مشرکان به پیامبر می‌دادند. ﴿ان هذا الا سحر مبین﴾

﴿۸﴾ وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ

و (کافران بهانه جو) گفتند: (اگر محمد، رسول است) چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده (تا او را در دعوت کمک کند)، در حالی که اگر فرشته‌ای نازل می‌کردیم (باز هم لجاجت خواهند کرد و) کار آنان پایان می‌یافت و هیچ مهلتی به آنان داده نمی‌شد.

## نکته‌ها:

- نزول فرشته‌ی مورد تقاضای کفار، اگر به صورت انسان باشد که مانند همان پیامبر خواهد بود و اگر به صورت واقعی‌اش جلوه کند، طاقت دیدن آن را ندارند و با مشاهده‌ی آن، جان خواهند داد.<sup>(۱)</sup>
- روحیه‌ی شیطانی تکبر، اجازه نمی‌دهد انسان از بشری همانند خود پیروی کند. گاهی می‌گوید: چرا انبیا مثل ما غذا می‌خورند و در بازارها راه می‌روند و همچون ما لباس می‌پوشند؟ ﴿و قالوا ما لهذا الرسول يأكل الطعام و میشی فی الاسواق﴾<sup>(۲)</sup> گاهی به یکدیگر

۱. تفاسیر کبیر فخر رازی و نورالثقلین.

۲. فرقان، ۷.

می‌گفتند: اگر از پیامبری مثل خودتان اطاعت کنید، زیان کرده‌اید. ﴿وَلئنِ اطعمتم بشرأ مثلکم انکم اذاً لخاصرون﴾<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- کفّار بهانه‌گیر، انسان را شایسته مقام رسالت نمی‌دانستند و تقاضای دیدن فرشته را داشتند. ﴿لولا انزل علیه ملک﴾
- ۲- سنّت الهی چنین است که اگر معجزه‌ای به درخواست مردم انجام شود و انکار کنند، هلاکت قطعی سراغشان خواهد آمد.<sup>(۲)</sup> ﴿لقضی الامر﴾ (شیوه دعوت‌های الهی، براساس آزادی، تفکر، انتخاب و مهلت داشتن است. تقاضای راه دیگری مانند نزول فرشته یا غذای آسمانی، فرصت و مهلت را می‌گیرد و در این صورت تنها راه، پذیرش دعوت است وگرنه هلاکت.)

﴿۹﴾ وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ

مَا يَلْبَسُونَ

و اگر (پیامبر را) فرشته قرار می‌دادیم، حتماً او را به صورت مردی در می‌آوردیم (که باز هم می‌گفتند این انسانی همانند خود ماست و همان شبیه را تکرار می‌کردند بنابراین) کار را بر آنان مشتبه می‌ساختیم همان طور که آنان (با ایرادهای خود) کار را بر دیگران مشتبه می‌سازند.

### نکته‌ها:

- کلمه «لبس» (بر وزن درس) به معنای پرده پوشی و اشتباه کاری است ولی کلمه «لبس» (بر وزن قفل) به معنای پوشیدن لباس است.<sup>(۳)</sup>
- اگر پیامبر و الگوی انسان‌ها فرشته باشد، چگونه می‌تواند پیشوای انسان‌هایی باشد که

۱. مؤمنون، ۳۴.

۲. تفسیر مراغی.

۳. تفسیر نمونه.

دچار طوفان غراتزند و شکم و شهوت دارند؟

□ ممکن است معنی آیه چنین باشد: اگر پیامبر، فرشته می‌شد، باید به صورت مردی ظاهر شود که او را ببینند، و این سبب به اشتباه افتادن مردم می‌شد که آیا او انسان است یا فرشته. ﴿للبسنا علیهم﴾

### پیام‌ها:

- ۱- سنت‌های الهی حکیمانه است و با تمایلات این و آن عوض نمی‌شود. ﴿لو جعلناه ملکا﴾ (حرف «لو» نشانه آن است که ما کار خودمان را می‌کنیم و کاری به تقاضاهای بیجا نداریم).
- ۲- برای تربیت و دعوت، باید الگوهای بشری ارائه داد، که در دعوت و عمل پیشگام باشند. ﴿جعلناه رجلاً﴾
- ۳- پیامبران از میان مردم انتخاب می‌شوند. ﴿جعلناه رجلاً﴾

﴿۱۰﴾ وَلَقَدْ أَسْتَهْزِئُ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

و قطعاً پیامبرانی پیش از تو هم استهزا شدند، پس عذابی که به استهزای آن می‌پرداختند بر مسخره‌کنندگان از ایشان فرود آمد.

### نکته‌ها:

□ این آیه، تسکینی برای پیامبر اسلام است، که اولاً: پیامبران پیشین هم مورد استهزا قرار گرفته‌اند. ثانیاً: نه تنها عذاب اخروی، بلکه قهر دنیوی هم دامنگیر استهزاکنندگان می‌شود.

### پیام‌ها:

- ۱- یاد مشکلات دیگران، صبر انسان را زیاد می‌کند و مبلغ دین نباید از استهزای مخالفان دلتنگ شود. ﴿لقد استهزیء برسول من قبلک﴾

- ۲- استهزا، یکی از جنگ‌های روانی دشمن و برای تضعیف روحیه‌ی رهبران است که باید در برابر آن مقاومت کرد. ﴿استهزیء برسل من قبلك﴾
- ۳- مسخره کنندگان، عاقبت ذلیل می‌شوند و استهزا، دامن خودشان را می‌گیرد. ﴿فحاق بالذین سخروا﴾
- ۴- استهزای دین، یکی از گناهان کبیره است که وعده‌ی عذاب بر آن داده شده است. ﴿فحاق بالذین سخروا...﴾
- ۵ - خداوند حامی انبیاست و استهزا کنندگان را هلاک می‌کند. ﴿فحاق بالذین سخروا...﴾
- ۶- استهزا شیوه دائمی کفار است. ﴿کانوا به یستهزءون﴾

### ﴿۱۱﴾ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ

(ای پیامبر! به آنان) بگو: در زمین بگردید، سپس بنگرید که سرنوشت تکذیب کنندگان چگونه شد؟

#### نکته‌ها:

□ فرمان «سیروا فی الارض» شش بار در قرآن آمده است. متأسفانه کافران بیش از ما به این دستور عمل کردند و وجب به وجب کشورهای اسلامی را کاوش کردند و از منابع، ذخایر، نقاط قوت و ضعف، آثار فرهنگی، کتب خطی و هنرهای مسلمانان آگاه شده و آنها را غارت کردند و مسلمانان در خواب غفلت ماندند.

#### پیام‌ها:

- ۱- سفرهای علمی و آموزنده و عبرت‌آور، ستوده و نیکوست. ﴿سیروا... ثم انظروا﴾
- ۲- شکست و سقوط مخالفان حق حتمی است، اگر شک دارید، تاریخشان را بخوانید و با سفر، آثارشان را ببینید و عبرت بگیرید. ﴿سیروا... ثم انظروا﴾

٣- عوامل عزّت یا سقوط جوامع، قانونمند است. اگر عواملی مثل انکار و تکذیب حق در زمانی سبب هلاکت شد، در زمان دیگر هم سبب می‌شود.

﴿سیروا... انظروا﴾

٤- یکی از عوامل سقوط تمدن‌ها، تکذیب انبیا است. ﴿عاقبة المکذبین﴾

٥- جلوه‌های گذرا مهم نیست، پایان کار مهم است. ﴿عاقبة المکذبین﴾

﴿١٢﴾ قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ  
الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَ بَيْنَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا  
أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

بگو: آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای کیست؟ بگو: برای خداوند است که بر خود، رحمت را مقرر کرده است. او قطعاً شما را در روز قیامت که شکی در آن نیست جمع خواهد کرد. کسانی که خود را باختند (و با هدر دادن استعدادها، به جای رشد، سقوط کردند) همانان ایمان نمی‌آورند.

#### نکته‌ها:

- موضوع وجوب رحمت بر خدا، در قرآن دوبار آنهم در این سوره (آیات ١٢ و ٥٤) آمده است.
- جمله‌ی «لاریب فیه»، هم درباره‌ی قرآن آمده است، هم درباره‌ی قیامت.
- خداوند همان گونه که بر ما تکالیفی واجب کرده است، وظایفی را هم بر خود مقرر فرموده؛ از جمله: هدایت کردن: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ﴾<sup>(١)</sup>، رزق دادن: ﴿عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾<sup>(٢)</sup>، لطف کردن: ﴿كُتِبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ﴾<sup>(٣)</sup> و پیروزی و غلبه‌ی دین خدا: ﴿كُتِبَ اللَّهُ لَإِغْلَابِنَا وَرَسُولِي﴾<sup>(٤)</sup> ولی شرط بهره‌مند شدن از رحمت الهی، رحم به بندگان است. چنانکه در حدیث

١. لیل، ١٢.

٢. هود، ٦.

٣. انعام، ١٢.

٤. مجادله، ٣١.

آمده است: «مَنْ لَا يُرْحَمَ لَا يُرْحَمُ»<sup>(۱)</sup>

□ سلمان از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود: رحمت خداوند، صد درجه است، یک درجه‌ی آن، منشأ همه‌ی الطاف الهی در دنیا شده است، خداوند در قیامت، با همه‌ی صد درجه رحمت خود با مردم معامله خواهد کرد.<sup>(۲)</sup>

□ قرآن، رحمت الهی را بر همه چیز شامل می‌داند: «رَحْمَتِي وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»<sup>(۳)</sup> و این رحمت، مصداق‌های فراوان دارد، از جمله:

باران: «يُنزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ»<sup>(۴)</sup>

باد: «يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرَىٰ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ»<sup>(۵)</sup>

شب و روز: «وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ»<sup>(۶)</sup>

پیامبر: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»<sup>(۷)</sup>

قرآن: «هَذَا بَصَائِرُ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ»<sup>(۸)</sup>

تورات: «كِتَابَ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً»<sup>(۹)</sup>

آزادی: «فَأَنْجَيْنَاهُ وَاَلَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا»<sup>(۱۰)</sup>

علاقه به همسر: «وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً»<sup>(۱۱)</sup>

گیاهان و میوه‌ها: «فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»<sup>(۱۲)</sup>

پذیرش توبه: «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»<sup>(۱۳)</sup>

### پیام‌ها:

۱- یکی از شیوه‌های تبلیغی که پیامبر مأمور به آن است، طرح سؤال و جواب

- |   |                          |
|---|--------------------------|
| ۱. کنز العمال، ج ۳، ص ۱۶۲ و تفسیر فی ظلال القرآن. | ۲. تفسیر فی ظلال القرآن. |
| ۳. اعراف، ۱۵۶.                                    | ۴. شوری، ۲۸.             |
| ۶. قصص، ۷۳.                                       | ۷. انبیاء، ۱۰۷.          |
| ۹. هود، ۱۷.                                       | ۱۰. اعراف، ۷۲.           |
| ۱۲. روم، ۵۰.                                      | ۱۳. زمر، ۵۳.             |
|   | ۵. اعراف، ۵۷.            |
|   | ۸. جاثیه، ۲۰.            |
|   | ۱۱. روم، ۲۱.             |

است. ﴿قُلْ لِمَنْ... قُلْ لِلَّهِ﴾

۲- هستی بر اساس رحمت است و رحمت الهی بر همه چیز و همه جا گسترده است. ﴿كُتِبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ﴾

۳- همان گونه که آفریده‌های خدا در دنیا (مثل باد، باران، روز و شب، گیاهان...) رحمت است، معاد هم رحمت است. ﴿لِيَجْمَعَنَّكُمْ﴾

۴- دلیل بر پا شدن قیامت، برخورداری مردم از رحمت است. ﴿كُتِبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ لِيَجْمَعَنَّكُمْ﴾

۵- گرچه رحمت الهی گسترده و لازم است، لکن گروهی خود را محروم می‌کنند. ﴿خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ﴾

۶- به جای استدلال، در پی هوا و هوس بودن و به جای اولیای خدا، سراغ طاغوت رفتن و به جای ایمان و اعتقاد به آخرت، کفر ورزیدن و به جای تسلیم نور، تسلیم نار شدن، خسارت عظیم کفّار است. (تمام آیه)

﴿۱۳﴾ وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

و تنها برای اوست آنچه در شب و روز قرار گرفته و او شنوای داناست.

#### نکته‌ها:

□ شب و روز، مانند گهواره، انسان و موجودات را در دامن خود آرامش می‌بخشد. برخی موجودات در شب، و بعضی در روز استراحت می‌کنند.

#### پیام‌ها:

۱- هم کلّ نظام از خداوند است؛ ﴿وله ما سکن﴾، هم نظارت و کنترل از آن اوست.

﴿هو السميع العليم﴾

﴿۱۴﴾ قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعَمُ وَ لَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ

### الْمُشْرِكِينَ

بگو: آیا غیر از خدا را سرپرست خود بگیریم در حالی که او آفریدگار آسمان‌ها و زمین است او همه را طعام می‌دهد، ولی کسی به او طعام نمی‌دهد. بگو: همانا من مأمورم که اولین کسی باشم که تسلیم فرمان اوست. و (به من گفته شده که) هرگز از مشرکان مباش.

### نکته‌ها:

□ در شأن نزول آیه آمده است که جمعی از اهل مکه به پیامبر ﷺ گفتند: تو به خاطر فقر، از بت‌ها دست کشیده‌ای، ما حاضریم تو را بی‌نیاز کنیم تا با ما مخالفت نکنی. این آیه نازل شد و به آنان پاسخ داده شد.

### پیام‌ها:

- ۱- یکی از شیوه‌های تبلیغ و هدایت که پیامبر برای برانگیختن عقل مردم مورد استفاده قرار می‌دهد، بیان دلیل در قالب سؤال است. ﴿قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ﴾
- ۲- انسان به دلیل نیازها و محدودیت‌ها به‌طور فطری به سراغ سرپرست و پناهگاه می‌رود، لکن بحث اصلی بر سر آن است که به سراغ چه کسی برویم. ﴿قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذُ...﴾
- ۳- خداوند آسمان و زمین را بدون الگوی قبلی آفرید. ﴿فَاطِرَ السَّمَوَاتِ﴾ فاطر، یعنی آفریننده مبتکر.
- ۴- تأمین نیازها از شئون ولایت الهی است. ﴿وَلِيًّا... يَطْعَمُ﴾
- ۵- جز خداوند، همه‌ی معبودها و مخلوقات نیازمندند. ﴿لَا يُطْعَمُ﴾

۶- چون خداوند هم خالق بشر و هم رازق اوست و نیازهایش را برطرف می‌کند، به این دلیل انسان باید نسبت به خدا تعبد و ولایت‌پذیری داشته باشد.

﴿فاطرم... و هو یطعم... انی امرت ان اکون اول من اسلم﴾

۷- پیامبر اکرم ﷺ مأمور به اظهار موضع عقیدتی خود می‌باشد. ﴿قل انی امرت ان...﴾

۸- رهبر باید پیشگام در آیین باشد و بالاترین درجه‌ی اخلاص و تسلیم را داشته باشد. ﴿اول من اسلم﴾

۹- پذیرش ولایت غیر خدا، شرک است. ﴿اغیرالله اتخذ ولیاً... لاتکونن من المشرکین﴾

### ﴿۱۵﴾ قُلْ اِنِّیْ اَخَافُ اِنْ عَصِیْتُ رَبِّیْ عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیْمٍ

بگو: همانا اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ بیمناکم.

#### نکته‌ها:

□ خوف و ترس دو گونه است:

الف: ناپسند، مثل ترس از جهاد.

ب: پسندیده، مانند خوف از عذاب الهی.

#### پیام‌ها:

۱- قانون الهی برای همه یکسان است، پیامبر خدا هم اگر معصیت کند، باید از

گرفتاری آن بترسد. ﴿أخاف ان عصیت ربی﴾

۲- ترس اولیای خدا، از قهر الهی است، نه از طاغوت‌ها و مردم. ﴿أخاف... ربی﴾

۳- توجه به ربوبیت خداوند، مقتضی پرهیز از معصیت اوست. ﴿ان عصیت ربی﴾

۴- ترس از کیفر، از عوامل بازدارنده از انحراف و خطاست. ﴿أخاف ان عصیت ربی﴾

عذاب یوم عظیم﴾

۵- اظهار ترس رسول خدا از قیامت، نقش سازنده برای دیگران دارد. ﴿قل انی

أخاف... عذاب يوم عظیم»

۶- در برابر تطمیع و وعده‌های دیگران، از اهرم حساب قیامت استفاده کنید. (با توجه به شأن نزول آیه‌ی قبل که پیشنهاد کردند ما تو را بی‌نیاز می‌کنیم، تو از تبلیغ دست بردار، پیامبر می‌فرماید: من از قیامت می‌ترسم.) «أني أخاف... عذاب يوم عظیم»

﴿١٦﴾ مَنْ يُصْرِفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ

در آن روز، از هر کس عذاب الهی برداشته شود، قطعاً مشمول رحمت الهی شده و این است رستگاری آشکار.

#### نکته‌ها:

□ رسول خدا ﷺ فرمود: سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، هیچ کس در قیامت با عمل خود به بهشت نمی‌رود. پرسیدند: حتی شما یا رسول الله؟ فرمود: حتی من، مگر آنکه فضل و رحمت خدا مرا دریابد. سپس دستان مبارک خود را روی سر نهاد و این آیه را تلاوت کرد.<sup>(۱)</sup> البته بدیهی است که رحمت الهی تنها به اعمال صالح و افراد نیکوکار تعلق می‌گیرد.

#### پیام‌ها:

- ۱- خطر، متوجه همه است و نجات از عذاب الهی، لطف ویژه می‌طلبد. «من يُصرف... فقد رَحِمَهُ»
- ۲- تسلیم خدا شدن، زمینه‌ی دریافت رحمت الهی است. «أني أمرت ان اکون أوّل من اسلم - من يُصرف عنه... فقد رَحِمَهُ»
- ۳- تنها رحم الهی قهر او را برمی‌گرداند، قبول اعمال ما و شفاعت اولیای خدا هم پرتوی از رحمت اوست. «من يُصرف... فقد رَحِمَهُ»

۱. تفاسیر مجمع‌البیان و نورالثقلین.

﴿۱۷﴾ وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و اگر خداوند (برای آزمایش و رشد، یا کیفر اعمال) تو را با (اسباب) زیان و آسیب درگیر کند، جز خودش هیچ کس برطرف کننده آن نیست و اگر خیری به تو برساند، پس او بر هر چیز تواناست.

#### پیام‌ها:

- ۱- سرچشمه‌ی همه‌ی امور یکی است، نه آنکه خیرات از منبعی و شرور از منبع دیگر سرچشمه گیرد. ﴿وَأِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ... وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ﴾
- ۲- باید همه‌ی امیدها به خدا و همه‌ی خوف‌ها از او باشد. ﴿فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾
- ۳- قوانین الهی استثنا بردار نیست، پیامبر اکرم ﷺ نیز در مواجهه با حوادث تلخ و شیرین، باید متوجه خدا باشد. ﴿وَأِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ... وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

﴿۱۸﴾ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ

اوست که بر بندگان خود قاهر و مسلط است و اوست حکیم آگاه.

#### نکته‌ها:

- کلمه‌ی «قهر»، به آن نوع غلبه‌ای گفته می‌شود که مقهور، ذلیل در برابر قاهر باشد.
- در آیه‌ی ۱۴، ولایت و رزاقیت خدا مطرح بود: ﴿وَلِيًّا... وَهُوَ يَطْعَمُ﴾ در آیه‌ی ۱۵، قهر و قیامت الهی: ﴿أَنْتَ إِخَافُ... عَذَابُ﴾ در آیه‌ی ۱۶، نجات و رحمت خدایی: ﴿...فَقَدْ رَجَمَهُ﴾ در آیه‌ی ۱۷، حلّ مشکلات و رسیدن به خیرات: ﴿فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾ و در این آیه، قدرت مطلقه‌ی خدا مطرح است: ﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ﴾

## پیام‌ها:

- ۱- از دیگران هراسی نداشته باشیم که قدرت خدا فوق همه‌ی قدرت‌هاست. ﴿و هو القاهر فوق عباده﴾
- ۲- قدرت و قهاریت خدا، همراه با حکمت و علم اوست. ﴿الحکیم الخبیر﴾
- ۳- نفع و ضرر رساندن خداوند، بر اساس حکمت و آگاهی اوست. ﴿يَمْسُكُ اللَّهُ بَضْرًا... يَمْسُكُ بِخَيْرٍ... وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾

﴿۱۹﴾ قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ أَوْحَى إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ أُنْتُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَحْدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ

بگو: چه موجودی در گواهی برتر و بزرگتر است؟ بگو: خداوند میان من و شما گواه است. و این قرآن به من وحی شده تا با آن شما را و هر که را که این پیام به او برسد هشدار دهم. آیا شما گواهی می‌دهید که با خداوند، خدایان دیگری هست؟ بگو: من گواهی نمی‌دهم. بگو: همانا او خدای یکتاست و بی تردید من از آنچه شما شرک می‌ورزید، بیزارم.

## نکته‌ها:

- مشرکان مکه، از پیامبر اسلام برای رسالتش شاهد می‌طلبیدند و نبوت آن حضرت را نمی‌پذیرفتند و می‌گفتند: حتی یهود و نصارا تو را پیامبر نمی‌دانند. این آیه در زمان غربت اسلام، خبر از آینده‌ای روشن و رسالت جهانی اسلام می‌دهد.
- حضرت علی علیه السلام در تفسیر عبارت «أَنَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ» فرمودند: اگر خدایان دیگری بودند،

آنها هم پیامبرانی می فرستادند.<sup>(١)</sup>

□ عده‌ای را به عنوان اسیر نزد پیامبر اکرم ﷺ آوردند، حضرت از آنان پرسید: آیا تاکنون دعوت به اسلام شده‌اید؟ گفتند: نه، حضرت فرمود: همه را به محل امن برسانند و آزادشان کنند، زیرا کسی که هنوز ندای اسلام را نشنیده است نباید اسیر نمود، سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿لَا نَذْرَ لَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ﴾<sup>(٢)</sup>

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: انذار همیشه باید همراه با منذر همیشه باشد. پس امامت و رهبری الهی نیز تا ابد باید همراه قرآن باشد.<sup>(٣)</sup>

□ معمولاً در انسان‌ها انگیزه‌ی دفع ضرر، قوی‌تر از جلب منفعت است. لذا قرآن، به مسأله‌ی انذار تأکید کرده است. ﴿لَا نَذْرَ لَكُمْ﴾ در آیات دیگر نیز می‌خوانیم: ﴿ان أنت الا نذیر﴾<sup>(٤)</sup>، ﴿انما انا نذیر مبین﴾<sup>(٥)</sup>

□ در احادیث متعددی «مَنْ بَلَغَ» به ائمه معصومین علیهم السلام تفسیر شده است.<sup>(٦)</sup>  
 امام صادق علیه السلام نیز درباره «مَنْ بَلَغَ» فرمودند: مقصود کسی است که وظیفه امامت به او رسیده است و او همانند پیامبر، مردم را با قرآن انذار می‌کند.<sup>(٧)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- برای حقانیت پیامبر اسلام، گواه بودن خداوند کافی است. ﴿قل الله شهید﴾
- ۲- طرح و بیان حقایق به شکل سؤال و جواب از شیوه‌های تبلیغی قرآن است.  
 ﴿قل ای شیء... قل الله﴾
- ۳- غفلت و سهو و فراموشی و محدودیت، هم قدرت خبرگیری انسان را کم می‌کند، هم قدرت گواه بودن او را، و چون خدا از این عوارض دور است، پس بزرگترین شاهد‌ها خداوند است. ﴿اکبر شهادة قل الله﴾

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱. ۲. تفسیر در المنثور. ۳. تفسیر صافی.  
 ۴. فاطر، ۲۳. ۵. عنکبوت، ۵۰. ۶. تفسیر عیاشی.  
 ۷. کافی، ج ۱، ص ۴۱۶.

- ۴- قرآن، بزرگترین گواه بر رسالت پیامبر است. «الله شهید بینی و... هذا القرآن»
- ۵- برای مردم غافل، سخن گفتن از زاویه‌ی انذار مؤثرتر است. «لانذركم»
- ۶- رسالت حضرت محمد ﷺ جهانی و جاودانی و برای همه‌ی مردم در همه‌ی عصرها و نسل‌هاست. «لانذركم به و من بلغ»
- ۷- تا قانون به مردم ابلاغ نشود، توبیخ و مسئولیتی در کار نیست. «و من بلغ» و به اصطلاح علم اصول، عقاب بدون بیان، قبیح است.
- ۸- از جمله شرایط لازم برای رهبر آسمانی: ایمان به مکتب: «اوحی الی هذا القرآن»، امید به آینده «و من بلغ»، صلابت «قل لا اشهد» و برائت از شرک است. «اننی بریء مما تشركون»

﴿ ۲۰ ﴾ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

کسانی که به آنان، کتاب (آسمانی) دادیم (یهود و نصاری)، محمد را همانند فرزندان خود می‌شناسند (و بشارت‌های انبیا و کتب آسمانی پیشین را منطبق بر آن حضرت می‌بینند، ولی حاضر به پذیرفتن آن نیستند) پس کسانی که به (فطرت و رشد و سعادت آینده) خودشان زیان زدند، ایمان نمی‌آورند.

#### نکته‌ها:

- این آیه، مشابه آیه‌ی ۱۴۶ سوره‌ی بقره است.
- هم نام و نشان پیامبر اسلام ﷺ در تورات و انجیل بوده و علمای اهل کتاب، او را به عنوان پیامبر موعود به مردم بشارت می‌دادند، و هم اخلاقیات حضرت و یارانش در کتب آنان بوده است: «محمد رسول الله والذین معه أشدء علی الکفار رجاء بینهم... ذلك مثلهم فی التوراة و

مثلهم فی الانحیال کزرع... ﴿۱﴾

□ شناخت فرزندان، اصیل‌ترین و قدیمی‌ترین شناخت‌هاست. چون او را از هنگام تولد می‌شناسند، ولی شناخت برادر و پدر و مادر برای انسان، ماه‌ها پس از تولد است چنانکه شناخت همسر نیز پس از ازدواج می‌باشد. از این رو آیه می‌فرماید: آنان پیامبر را مانند فرزندان خود می‌شناسند.

### پیام‌ها:

- ۱- خداوند بر اهل کتاب حجّت را تمام کرده و آنان پیامبر اسلام را به خوبی می‌شناختند. ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ﴾
- ۲- پیامبر باید به گونه‌ای شناخته شود که هیچ شکّی در او نباشد. ﴿يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ﴾
- ۳- تنها شناخت و علم، مایه‌ی نجات انسان نیست، چه بسیار خداشناسان و پیامبرشناسان و دین‌شناسان که به خاطر عناد و لجاجت از زیان‌کارانند. ﴿يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ﴾
- ۴- کتمان حقّ، سبب سوء عاقبت و خسارت است. ﴿خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ لَآ يُؤْمِنُونَ﴾

﴿۲۱﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ

### الظَّالِمُونَ

و کیست ستمکارتر از آن کس که به خداوند دروغ بدهد، یا آیات الهی را تکذیب کند؟ همانا ستمگران رستگار نمی‌شوند.

## نکته‌ها:

□ در قرآن پانزده مرتبه تعبیر «مَنْ أَظْلَمَ» آمده که در مورد افترا بر خدا، بازداشتن مردم از مسجد و کتمان شهادت و حقّ است. این می‌رساند که ظلم فرهنگی و بازداشتن مردم از رشد و فهم، بدترین ظلم به جامعه است.

## پیام‌ها:

۱- هر چیز که عزیزتر و مقدّس‌تر باشد، خطر ظلم درباره‌ی آن بیشتر است. از این رو ظلم به خدا و افترا بر ذات مقدس الهی، بدترین ظلم‌هاست. «وَمَنْ أَظْلَمُ»  
 ۲- ظلم به تفکر و فرهنگ انسان‌ها، بدترین ستم‌هاست. شرک، افترا به خدا، ادّعای نبوت دروغین، بدعت، تفسیر به رأی، همه نمونه‌ای از این گونه ظلم‌هاست. «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ آفَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ»

﴿۲۲﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثَمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاءُكُمْ

الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

و روزی که آنان را یکسره محشور می‌کنیم، سپس به کسانی که شرک ورزیدند گوییم: کجایند شریکان شما که بر ایشان گمان (خدایی) داشتید؟

## نکته‌ها:

□ بازخواست ذلّت‌بار مشرکین در قیامت، نشانه‌ی محرومیت آنان از رستگاری است، همان محرومیتی که در آیه‌ی قبل به آن اشاره شده است.  
 □ گرچه آیه، به شرک نظر دارد، ولی آنان هم که رهبری غیر اولیای خدا را بپذیرند و با اولیای معصوم الهی به مخالفت و جنگ برخیزند، به نوعی مشرکند. در زیارت جامعه‌ی کبیره می‌خوانیم: «وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكًا»<sup>(۱)</sup> و در حدیث آمده است: «الرَّادُ عَلَيْنَا كَالرَّادِ عَلَى اللَّهِ وَ

۱. مفاتیح الجنان.

هو علی حدّ الشّرك باللّهِ»<sup>(۱)</sup> کسی که کلام و راه ما را رد کند، همچون کسی است که کلام خدا را نپذیرد و چنین شخصی به منزله‌ی مشرک است.

## پیام‌ها:

- ۱- دادگاه قیامت، علنی است. ﴿نحشرهم جميعاً ثم نقول﴾
- ۲- قبل از هر عقیده و عشق و پرستشی، آماده‌ی پاسخگویی در روز قیامت باشیم. ﴿و یوم نحشرهم... این شرکاؤکم﴾
- ۳- قیامت روز ظهور حقّ بودن توحید، حتی برای مشرکان است. ﴿این شرکاؤکم﴾
- ۴- شرک، خیالی بیش نیست. ﴿تزعمون﴾

﴿۲۳﴾ ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ

پس (از آن همه فریفتگی به بتان، در پیشگاه خداوند) عذری نیابند جز آنکه (از بتان بیزاری جسته و) بگویند: سوگند به خدا! پروردگارمان، ما هرگز مشرک نبوده‌ایم.

﴿۲۴﴾ أَنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ

بنگر که چگونه علیه خود دروغ گفتند و (تمام بت‌ها و شریکان که همواره می‌ساختند از نزد آنان محو شد و) آنچه به دروغ و افترا به خدا نسبت می‌دادند از دستشان رفت.

## نکته‌ها:

- امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «فتنه» در «لم تكن فتنتهم»، معذرت‌خواهی مشرکان می‌باشد.<sup>(۲)</sup>

۱. کافی، ج ۱، ص ۶۷. ۲. تفسیر مجمع‌البیان.

- «ضَلَّ الشَّيْءَ» به معنای ضایع شدن، هلاکت و نابودی چیزی است.<sup>(۱)</sup>
- دروغگویان به مقتضای خصلتی که در دنیا کسب کرده‌اند، در قیامت نیز دروغ می‌گویند. ﴿وَاللَّهُ مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾، چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ إِلَّا أَنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ﴾<sup>(۲)</sup>
- حضرت علی علیه السلام در ذیل آیه در حدیثی می‌فرماید: بعد از این دروغ، بر لبشان مهر زده می‌شود و سایر اعضای آنان حق را بازگو می‌کنند.<sup>(۳)</sup>
- امام صادق علیه السلام فرمود: روز قیامت خداوند آن چنان عفو و بخشش می‌کند که به ذهن هیچ کس حتی خطور نمی‌کند، تا آن اندازه که مشرکان نیز می‌گویند: ما مشرک نبودیم، (تا مشمول عفو الهی شوند).<sup>(۴)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- قیامت، آن چنان حتمی است که گویا هم اکنون نیز حاضر است. ﴿أَنْظِرْ﴾ و نفرمود: «سَتَنْظِرُ». (پیامبر صلی الله علیه و آله در دنیا نیز می‌تواند با چشم ملکوتی، شاهد صحنه‌های قیامت باشد).
- ۲- تکیه‌گاه‌های غیر الهی نابود خواهد شد. ﴿ضَلَّ عَنْهُمْ﴾
- ۳- در دادگاه الهی، نه دروغ انسان کارساز است، نه سوگند او. ﴿ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾
- ۴- آن همه اصرار بر تکیه‌گاه‌های غیر الهی، خیالی بیش نیست. ﴿وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾

۳. تفسیر کنزالدقائق.

۲. مجادله، ۱۸.

۱. لسان العرب.

۴. تفسیر عیاشی.

﴿٢٥﴾ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا إِيَّاهِ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

بعضی از آنها کسانی هستند که (به ظاهر) به سخن تو گوش می‌دهند، ولی ما بر دلهایشان پرده‌هایی قرار داده‌ایم تا آن را نفهمند و در گوشه‌هایشان (نسبت به شنیدن حق) سنگینی قرار دادیم و آنان به قدری لجوجند که اگر هر آیه و معجزه‌ای را ببینند، باز هم به آن ایمان نمی‌آورند تا آنجا که چون نزد تو آیند با تو جدال می‌کنند و کسانی که کافر شدند می‌گویند: این نیست جز افسانه‌های پیشینیان.

#### نکته‌ها:

- در شأن نزول این آیه آمده است که ابوسفیان، ولید بن مغیره، عتبه، شیبه و نضر بن حارث، در کنار کعبه به تلاوت قرآن پیامبر گوش می‌دادند، به نضر گفتند: چه می‌خواند؟ گفت: به خدای کعبه نمی‌فهمم چه می‌خواند، ولی چیزی جز افسانه‌ها و داستان‌های پیشینیان نیست، من مشابه این داستان‌ها را برای شما گفته‌ام. سپس این آیه نازل شد.
- «أَكِنَّةٌ» جمع «كَنَّ» یا «کنان» به معنای پرده است. «وَقْرًا» به معنای سنگینی و «أَسَاطِيرُ» جمع «اسطوره» به معنای مطالب پی در پی و خیالی است که شنیدن آن جاذبه دارد.
- پرده‌افکنی بر دل و سنگینی گوش، به خاطر روحیه‌ی لجاجت مشرکان است. قرآن می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾<sup>(١)</sup>
- از اینکه در آیه‌ی قبل، سخن از مشرکین بود ولی در این آیه درباره همان گروه تعبیر به ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ نموده است معلوم می‌شود مشرکین همان کفارند.

## پیام‌ها:

- ۱- پیامبران و رهبران الهی باید از روحيات کفار و مخالفین و ترفندهای آنان آگاه باشند. ﴿و منهم من یستمع﴾
- ۲- از همه‌ی کفار مأیوس نباشید، بعضی از آنان لجوجند. ﴿و منهم﴾
- ۳- شنیدن صوت قرآن، آنگاه ارزش دارد که در دل اثر کند. ﴿أکنته ان یفقهوه﴾
- ۴- کفار بر انکار خود اصرار دارند و پرده افکنی خداوند بر دل کفار، به خاطر همین عناد و اصرار خود آنان است. ﴿ان یروا کل آیه لایؤمنوا﴾
- ۵- لجاجت، درد بی درمان است و مثل آینه‌ی موج دار، بهترین صورت‌ها را هم زشت نشان می‌دهد. ﴿ان یروا کل آیه لایؤمنوا﴾
- ۶- اگر کسی به قصد جدال و با سوء ظن و روح منفی و موضعگیری قبلی، حتی با پیامبر هم ملاقات کند، بهره‌ای نخواهد برد. ﴿جاءک یجادلونک...﴾
- ۷- کفار هیچ راه صحیح و منطقی برای مقابله با پیامبر اسلام نداشتند. (پناه به جدال و تهمت نشانه عجز آنان از منطق است) ﴿یجادلونک...﴾
- ۸- قرآن، برای کافران و مشرکان نیز جذاب است. ﴿یقول الذین کفروا ان هذا الاّساطیر الاّولین﴾ («اساطیر»، به معنای سخن زیباست.<sup>(۱)</sup>)

﴿۲۶﴾ وَ هُمْ یَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ یَنْوُونَ عَنْهُ وَ اِنْ یُهْلِكُونَ اِلَّا اَنْفُسَهُمْ وَ

مَا یَشْعُرُونَ

و آنان، مردم را از آن (پیامبر و قرآن) باز می‌دارند و خود نیز از آن دور و محروم می‌شوند، (ولی بدانند که) جز خودشان را هلاک نمی‌سازند، (ولی) نمی‌فهمند.

۱. لسان العرب.

## نکته‌ها:

- «یَنْتُون» از ریشه‌ی «نأی»، به معنای دور کردن است.
- برخی از اهل سنت، در تفسیر خود این آیه را درباره ابوطالب دانسته و گفته‌اند که وی مردم را از آزار پیامبر نهی می‌کرد ولی خودش ایمان نمی‌آورد و از مسلمان شدن دوری می‌جست و برخی آیات دیگر را هم در این باره می‌دانند (مثل توبه ۱۱۳، قصص ۵۶)، ولی به نظر پیروان مکتب اهل‌بیت، ابوطالب از بهترین مسلمانان است و دلایل ایمان ابوطالب پدر عزیز حضرت علی علیه السلام بسیار است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنم:
- ۱- جملاتی که شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام درباره ایمان او فرموده‌اند، بهترین دلیل بر ایمان اوست.
  - ۲- حمایت‌های بی‌دریغ وی از پیامبر در شرائط بسیار سخت.
  - ۳- اقرارهای ابوطالب که در اشعار خود نسبت به پیامبر و رابطه خود با خدا دارد.
  - ۴- سفارش‌های او به همسر و فرزند و برادرش حمزه که از اسلام و نماز و پیامبر حمایت کنند.
  - ۵- حزن و اندوه فراوانی که برای پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر فوت ابوطالب پیدا شد.
  - ۶- ابوبکر و عباس گواهی دادند که ابوطالب هنگام مرگ، کلمات «لا اله الا الله و محمد رسول الله» می‌گفت.
  - ۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله بالای منبر برای ابوطالب دعا کرد و جنازه‌ی او را تشییع نمود و به حضرت علی علیه السلام دستور کفن کردن او را داد. تنها بر او نماز گذاشته نشد زیرا تا آن روز نماز میت واجب نشده بود، چنانکه بر خدیجه هم نماز گزارده نشد.
  - ۸- حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به معاویه نوشتند که بسیار فرق است میان پدر من ابوطالب با پدر تو ابوسفیان.
  - ۹- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من در قیامت، شفیع پدر و مادر و عمویم ابوطالب هستم.
  - ۱۰- در حدیث می‌خوانیم که خداوند به رسول خود وحی کرد که آتش بر پدر و مادر و کفیل تو حرام است.
  - ۱۱- در مسلمان بودن فاطمه بنت‌اسد علیها السلام که از زنان خوش سابقه و مهاجر است، شکی نیست

و اگر ابوطالب مسلمان نبود، هرگز رسول خدا ﷺ اجازه نمی‌داد که شوهر این زن، مردی بی‌ایمان باشد.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- کفار و مشرکان، همواره در تلاش برای کارشکنی و بازداشتن مردم از گوش دادن به قرآن بودند. «و هم ینهون عنه...»
- ۲- دوری از پذیرفتن حق، سبب به هلاکت انداختن خود انسان می‌شود. «و ما یهلکون الا انفسهم»
- ۳- شعور واقعی، یافتن راه حق است و گم کردن راه حق و رهبر حق، از سوی هر که باشد، بی‌شعوری است. «و ما یشعرون»

﴿۲۷﴾ وَلَوْ تَرَىٰ اِذْ وَقَفُوا عَلٰی النَّارِ فَقَالُوا یٰلَیْتَنَا نُرًا وَّلَا نُكُذَّبُ

بَاٰیٰتِ رَبِّنَا وَنَكُوْنُ مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ

و اگر آنان را، آن هنگام که بر لبه‌ی آتش (دوزخ) نگه داشته شده‌اند ببینی، پس می‌گویند: ای کاش (بار دیگر به دنیا) بازگردانده شویم و آیات پروردگاران را تکذیب نکنیم و از مؤمنان (واقعی) باشیم.

### نکته‌ها:

- طبق آیات قرآن، آرزوی برگشت به دنیا، هم در لحظه‌ی مرگ است، و هم در قبر و هم در قیامت، «رَبِّ اَرْجِعْ عَلٰی اَعْمَلِ الصَّالِحِیْنَ»<sup>(۲)</sup>، «رَبَّنَا اَخْرِجْنَا مِنْهَا فَاَنْ عُدْنَا فَاِنَّا ظَالِمُوْنَ»<sup>(۳)</sup>
- در آیه ۲۳، مشرکین شرک خود را انکار می‌کردند، ولی در این آیه، اعتراف و تقاضای برگشت و جبران می‌کنند.

۱. الغدیر، ج ۷ و ۸؛ الصحيح من السیره، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۴۲.

۲. مؤمنون، ۱۰۰. ۳. مؤمنون، ۱۰۷.

## پیام‌ها:

- ۱- کفار هنگام عرضه بر آتش، وحشت‌زده و ذلت‌بار ناله می‌زنند. ﴿اذ وقفوا علی الثار فقالوا﴾ مراحل و مواقف قیامت متعدد است، در بعضی از مراحل گنهکاران ناله می‌زنند و در بعضی مواقع مهر سکوت بردهانشان می‌خورد.
- ۲- تکذیب آیات الهی، موجب پشیمانی در آخرت است. ﴿اذ وقفوا... فقالوا یا لیتنا﴾
- ۳- تا فرصت دنیا باقی است ایمان آوریم، چون در آخرت مجال برگشت نیست. ﴿یا لیتنا نرد﴾ از آرزوها و حسرت‌های کافران در قیامت، برگشت به دنیا و ایمان و اطاعت است. ﴿و لا نکذب... و نکون من المؤمنین﴾

﴿۲۸﴾ بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

(چنین نیست)، بلکه آنچه (از کفر و نفاق) قبلاً (در دنیا) پنهان می‌کردند، (در آن روز) برایشان آشکار شده و اگر آنان (طبق خواسته و آرزویشان) به دنیا بازگردانده شوند، بی‌گمان باز هم به آنچه از آن نهی شده‌اند باز می‌گردند. و آنان قطعاً دروغگویانند.

## نکته‌ها:

- روز قیامت، روز آشکار شدن اسرار پنهانی مردم است و قرآن بارها به این حقیقت اشاره کرده است. از جمله: ﴿وبداهم سیئات ما عملوا﴾<sup>(۱)</sup>، ﴿و بداهم سیئات ما کسبوا﴾<sup>(۲)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، همه‌ی اسرار و رازها کشف و نهان و درون انسان‌ها آشکار

۱. جاثیه، ۳۳.

۲. زمر، ۴۸.

می‌شود. ﴿بَلْ بَدَأْتُمْ كَانُوا يَخْفَوْنَ﴾

۲- برگشتن از آخرت به دنیا، محال است. ﴿وَلَوْ رَدُّوا﴾

۳- بعضی هرگز امیدی به خوب شدن و اصلاحشان نیست و با فرصت دادن (که خودشان خواستار آنند) باز هم همانند که بودند. ﴿لَوْ رَدُّوا لَعَادُوا﴾  
(آری انسان بارها در دنیا به هنگام برخورد با شداید و تلخی‌ها، تصمیم‌هایی می‌گیرد، ولی چون به آسایش رسید، همه چیز را فراموش می‌کند).

۴- وقتی دروغگویی خصلت انسان شد، در قیامت هم دروغ می‌گوید. ﴿وَأَنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ چنانکه در آیه ۲۳ خواندیم که مشرکین در قیامت به دروغ قسم می‌خورند و می‌گویند: ﴿وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾

﴿۲۹﴾ وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ

و گفتند: جز زندگی دنیوی ما، هیچ زندگی دیگری نیست و ما (پس از مرگ) برانگیخته نمی‌شویم.

﴿۳۰﴾ وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَ رَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ

و اگر ببینی آنگاه که در برابر پروردگارشان بازداشته شده‌اند، (خدا) می‌فرماید: آیا این (رستاخیز) حق نیست؟ می‌گویند: بلی، به پروردگارمان سوگند (که حق است). او می‌فرماید: پس به کیفر کفرورزی‌ها و کفران‌هایتان، عذاب را بچشید.

**نکته‌ها:**

□ در آیه ۲۷ و ۳۰، دو بار کلمه‌ی ﴿و لو تری﴾ تکرار شده است تا صحنه‌های سخت قیامت را ترسیم و گامی برای هدایت مردم باشد.

□ طبق آیهی ٣٠ خداوند با مجرم سخن می‌گوید. ولی بعضی آیات، سخن گفتن خدا را با آنان نفی می‌کند. ﴿لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ﴾، این مطلب یا اشاره به مواقف و صحنه‌های مختلف در قیامت است، و یا آنکه مراد آن است که خداوند با آنان کلام طیب و دلشادکننده نمی‌گوید.

□ در آیهی ٢٢، خداوند کفار را در برابر نفی توحید مؤاخذه نمود: ﴿أَيْنَ شِرْكَائِكُمْ﴾ و در آیه ٢٧ به خاطر تکذیب نبوت مؤاخذه کرد: ﴿لَا نَكْذِبُ بآيَاتِ رَبِّنَا﴾ و در آیه ٣٠ به سبب انکار قیامت مؤاخذه می‌کند. ﴿أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ﴾

□ اسلام برای انسان‌ها چند نوع حیات را ترسیم می‌کند:

- ١- حیات دنیا. ﴿زَهْرَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾<sup>(١)</sup>
- ٢- حیات برزخی. ﴿مَنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾<sup>(٢)</sup>
- ٣- حیات معنوی و هدایت. ﴿دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾<sup>(٣)</sup>
- ٤- حیات اجتماعی. ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ﴾<sup>(٤)</sup>
- ٥- حیات طیبه (در سایه قلب آرام و قناعت). ﴿فَلَنَحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾<sup>(٥)</sup>

### پیام‌ها:

١- مشرکین، افرادی سطحی‌نگر و مادی هستند و محدوده‌ی حیات را تنها در همین دنیا می‌بینند و منکر رستاخیزند. ﴿إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا﴾ (اگر در جای دیگر قرآن مشرکین بت را شفیع خود می‌دانند: ﴿هُؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا﴾<sup>(٦)</sup> مرادشان شفاعت در دنیا است.<sup>(٧)</sup>)

٢- خداوند، پیامبرش را تسلیت و دلجویی می‌دهد که همه‌ی لجاجت‌ها بی‌پاسخ نخواهد ماند. ﴿وَلَوْ تَرَىٰ﴾

٣- مجرمان، همانند اسیران ذلیل، بازداشت و نگه‌داشته می‌شوند. ﴿إِذْ وَقَفُوا﴾

---

١. طه، ١٣١. ٢. مؤمنون، ١٠٠. ٣. انفال، ٢٤.  
 ٤. بقره، ١٧٩. ٥. نحل، ٩٧. ٦. یونس، ١٨.  
 ٧. تفسیرالمیزان.

۴- در قیامت قاضی و بازپرس در درجه‌ی اوّل خود خداوند است. ﴿قال أليس هذا

بالحقّ﴾

۵- اعترافات کفار و مشرکان در قیامت، سودی ندارد. ﴿قالوا بلی... فذوقوا﴾

۶- کفار، در قیامت بارها سوگند یاد می‌کنند. ﴿والله ربنا ما کنّا مشرکین - قالوا بلی و

ربنا﴾

۷- کیفرهای قیامت، به خاطر مداومت در کفر و انکار معاد در دنیاست. ﴿و ما نحن

بمبعوثین... فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون﴾

﴿۳۱﴾ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً

قَالُوا يَحْسِرْتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ

ظُهُورِهِمْ إِلَّا سَاءَ مَا يَزُرُونَ

قطعاً کسانی که دیدار خداوند (در قیامت) را تکذیب کردند زیانکار شدند،

همین که ساعت موعود ناگهان به سراغشان آید، در حالی که بار سنگین

گناهان خویش را بر پشتشان می‌کشند، گویند: دریغ از آن کوتاهی‌ها که

در دنیا کرده‌ایم، آگاه باشید که چه بد باری است آنچه به دوش می‌کشند.

**نکته‌ها:**

□ مراد از «لقاءالله»، ملاقات معنوی و شهود باطنی در قیامت است، چون در قیامت همه‌ی

وابستگی‌های انسان به مال و مقام و بستگان قطع می‌شود و با روبرو شدن با پاداش و کیفر

الهی، حاکمیت مطلقه‌ی الهی را درک می‌کند.

□ حسرت، برای از دست دادن منافع است و ندامت برای پیش آمدن ضررها.<sup>(۱)</sup>

□ به قیامت، «ساعت» می‌گویند، چون در ساعتی و لحظه‌ای برق‌آسا ایجاد می‌شود. (در

آیه‌ی ٧٧ سوره نحل آمده است: ﴿وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ﴾، برپایی قیامت، مانند چشم به هم زدن یا نزدیک‌تر از آن است).  
 □ در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ آمده است: اهل آتش، جایگاه خود (آن جایگاهی که خداوند برای هر شخصی در بهشت قرار داده است)، را در بهشت می‌بینند و می‌فهمند زبان کرده‌اند می‌گویند: «یا حسرتنا».<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- کسی که قیامت را نپذیرد، هستی خود را با دنیای فانی معامله کرده و این بزرگترین خسارت است. ﴿قد خسر﴾
- ۲- قیامت، ناگهانی فرا می‌رسد و کسی از زمان آن آگاه نیست، پس باید همیشه آماده بود. ﴿جاءتهم الساعة بغتة﴾
- ۳- روز قیامت، روز حسرت است. ﴿یا حسرتنا﴾
- ۴- اعتراف و حسرت، نشانه‌ی آزادی انسان در عمل است زیرا می‌توانست خوب عمل کند و نکرد. ﴿یا حسرتنا﴾
- ۵- قیامت روز حسرت و افسوس خوردن است، اما حسرت‌ها در آن روز بی‌نتیجه است. ﴿قالوا یا حسرتنا... و هم یحملون...﴾
- ۶- گناهان، در قیامت تجسم یافته و بر انسان بار می‌شوند. ﴿یحملون أوزارهم﴾
- ۷- تکذیب یا فراموشی قیامت، سبب ارتکاب گناهانی است که در قیامت، وزر و وبال انسان می‌گردد. ﴿کذبوا- أوزارهم﴾

﴿٣٢﴾ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ

يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

۱. تفسیر نورالثقلین.

و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست و البتّه خانه‌ی آخرت، برای تقوا  
پیشگان بهتر است. آیا نمی‌اندیشید؟

### نکته‌ها:

- اگر دنیا مزرعه‌ی آخرت قرار نگیرد، بازیچه می‌شود و مردم مانند کودکانی که سرگرم به اسباب بازی‌هایی چون مال و مقام و مانند آن شده‌اند. مثل صحنه‌ی نمایش که یکی لباس شاه می‌پوشد، دیگری نقش نوکر را بازی می‌کند و سوّمی وزیر می‌شود، ولی ساعتی بعد که همه‌ی لباسها و نقش‌ها کنار می‌رود، می‌فهمند که همه‌ی عناوین، خیالی بیش نبود.
- خیر بودن آخرت به خاطر آن است که هم لذّت‌هایش آمیخته به رنج نیست و هم زودگذر و موهوم و خیالی نیست.
- با توجه به آیات دیگر قرآن، نباید این آیه را دعوت به رهبانیت و ترک دنیا دانست.
- کلمه‌ی «لعب» به کاری گفته می‌شود که قصد صحیحی در آن نباشد و کلمه‌ی «لهو» به کاری گفته می‌شود که انسان را از کارهای مهم و اصلی باز دارد.<sup>(۱)</sup>
- شباهت دنیا به لهو و لعب از جهاتی است:  
الف: دنیا مثل بازی، مدّتش کوتاه است.  
ب: دنیا مثل بازی، تفریح و خستگی دارد و آمیخته‌ای از تلخی و شیرینی است.  
ج: غافلان بی‌هدف، بازی را شغل خود قرار می‌دهند.  
د: دنیاگرایی مثل بازی، انسان را از اهداف مهم باز می‌دارد.

### پیام‌ها:

- ۱- دنیا محوری، فکری کودکانه و پوچ است. (لهو و لعب معمولاً کار کودکان است و سرگرم شدن به دنیا انسان را از آخرت باز می‌دارد) «لهو و لعب»
- ۲- راه نجات از حسرت آخرت، فکر و تعقل است. «یا حسرتنا... أفلا تعقلون»

۱. مفردات راغب.

- ۳- خردمند، فریب دنیا را نمی خورد. ﴿وَلِلذَّارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ... أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾  
 ۴- بکار نگرستن اندیشه، زمینه توجه به دنیا و غفلت از آخرت است. ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾  
 ۵- غفلت از آخرت، سبب تویخ است. ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾  
 ۶- تعقل و تقوا، ملازم یکدیگرند. ﴿يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾

﴿۳۳﴾ قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يَكَدُّونَكَ وَلَا جِنَّ

الظَّالِمِينَ بَأَيِّتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ

البته ما می دانیم که آنچه می گویند، تو را اندوهناک می کند، (ولی غم مخور و بدان که) آنان (در واقع) تو را تکذیب نمی کنند، بلکه (این) ستمگران آیات خدا را انکار می کنند.

#### نکته ها:

- در شأن نزول آیه آمده است که: دشمنان پیامبر ﷺ آن حضرت را امین و صادق می دانستند، ولی می گفتند: اگر او را تصدیق کنیم، قبیله و موقعیت ما تحقیر می شود. گاهی هم می گفتند: او صادق است ولی خیال می کند به او وحی شده، از این روی، این گونه آیات الهی را تکذیب می کردند.
- امام صادق علیه السلام درباره ی «لا یکذبونک» فرمود: یعنی آنان نمی توانند گفتار و مدّعی تو را ابطال کنند. <sup>(۱)</sup>

#### پیام ها:

- ۱- رهبر نباید از تکذیب مخالفان محزون شود. به همین دلیل، خداوند پیامبرش را دلداری می دهد و حمایت می کند. ﴿قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ﴾
- ۲- خداوند به حالات درونی انسان آگاه است. ﴿قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ﴾

۱. تفسیر عیاشی.

۳- تکذیب پیامبر، تکذیب خداست، همان‌گونه که بیعت با پیامبر، بیعت با خداوند است. ﴿لَا يَكْذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾

۴- با توجه به مشکلات و تکذیب و جسارت‌های بزرگتر به دیگران، مشکل خود را آسان بدانیم. ﴿لَا يَكْذِبُونَكَ... بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾

۵- مخالفان رسول خدا، با مکتب طرفند، نه با شخص. ﴿لَا يَكْذِبُونَكَ... بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾

۶- تکذیب آیات الهی، هم ظلم به خود است، هم ظلم به رسول الله، هم ظلم به مکتب و هم ظلم به نسل‌های بعد. ﴿وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾

﴿۳۴﴾ وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلٰى مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّل لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِن نَّبَاِ الْمُرْسَلِينَ

و همانا پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند، لیکن در برابر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند صبر کردند، تا یاری ما به آنان رسید. (تو نیز چنین باش زیرا) برای کلمات (و سنت‌های) خداوند، تغییر دهنده‌ای نیست. قطعاً از اخبار پیامبران برای تو آمده است (و با تاریخ آنان آشنایی).

#### نکته‌ها:

□ «کلمات»، به معنای سنت‌های الهی است: ﴿ولقد سبقت کلماتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون وان جئناهم الغالبون﴾<sup>(۱)</sup>

□ تاریخ، سرچشمه و منبعی پذیرفته شده برای شناخت حوادث است. از صبر انبیای پیشین و نابودی اقوامی چون قوم هود و صالح و لوط و ... که تکذیب کردند، باید عبرت گرفت، سنت و

برنامه الهی، فرستادن رسولان و آزادی مردم در انتخاب است. کافران را به کیفر می‌رساند و رسولان را در راه دعوت، امداد می‌کند.

□ در آیات متعددی از قرآن خداوند یاری و پیروزی رهبران و مؤمنان صابر را بر خود لازم دانسته است از جمله:

\* ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾<sup>(۱)</sup>

\* ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>(۲)</sup>

\* ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا﴾<sup>(۳)</sup>

\* ﴿وَلِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ﴾<sup>(۴)</sup>

### پیام‌ها:

۱- راه حق، هیچگاه هموار نبوده و تحقق آرمان انبیا همراه با تحمل مشکلات بوده است. ﴿فصبروا علی ما کذبوا﴾

۲- یکی از بهترین اهرم‌های مقاومت در برابر شدايد، بیان امدادهای الهی است. ﴿فصبروا... حتی اتاهم نصرنا﴾

۳- رهبران، انتظار اطاعت همه را نداشته باشند. ﴿کذبوا﴾

۴- شرط اصلی پیروزی، صبر است. ﴿فصبروا... حتی اتاهم نصرنا﴾ (خداوند به صابران، نوید پیروزی می‌دهد)

۵- دشمنان از هیچ تلاشی علیه حق، کوتاهی نمی‌کنند، خواه تکذیب باشد و خواه آزار. ﴿کذبوا، اوذوا﴾

۶- صبر مستمر، زمینه‌ساز نزول نصرت و رحمت الهی است. ﴿فصبروا... حتی اتاهم نصرنا﴾

۳. غافر، ۵۱.

۲. روم، ۴۷.

۱. مجادله، ۲۱.

۴. حج، ۴۰.

۷- حق، پیروز است. ﴿اتاهم نصرنا﴾

۸- سنت‌های الهی تغییر ناپذیر است و خداوند خلف وعده نمی‌کند. ﴿لامبدل لکلمات الله﴾

۹- هر کس باید نمونه‌های مشابه خود را در تاریخ بشناسد. خداوند خطاب به پیامبر می‌فرماید: ﴿و لقد جاءك من نبا المرسلين﴾

۱۰- از زحمات و رنج‌های پیشینیان باید یاد و قدردانی کرد. ﴿و لقد جاءك من نبا المرسلين﴾

﴿۳۵﴾ وَإِنْ كَانَ كَبَرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ أُسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ

و اگر اعراض و بی‌اعتنایی آنان (کافران) بر تو سنگین است (و می‌خواهی به هر وسیله آنان را به راه آوری، ببین) اگر بتوانی سوراخی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی، تا آیه‌ای (دیگر) برایشان بیاوری (پس بیاور ولی بدان که باز هم ایمان نخواهند آورد) و اگر خدا خواسته بود همه‌ی آنان را بر هدایت گرد می‌آورد (ولی سنت الهی بر هدایت اجباری نیست) پس هرگز از جاهلان مباش.

#### نکته‌ها:

□ در شأن نزول آیه آمده است: کفار به رسول خدا ﷺ می‌گفتند: ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر آنکه زمین را شکافته برایمان چشمه‌ای جاری سازی: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبوعًا﴾<sup>(۱)</sup>، یا به آسمان روی: ﴿أَوْ تَرْقِي فِي السَّمَاءِ﴾<sup>(۲)</sup> شاید آیه

۱. اسراء، ۹۰.

۲. اسراء، ۹۳.

اشاره به نوع درخواست‌های نابجای آنان باشد که اگر زمین را بکاوی یا نردبان به آسمان بگذاری و خود را به آب و آتش بزنی سودی ندارد. در دعوت تو نقصی نیست، اینان لجوجند، پس برای ارشادشان این همه دلسوزی نکن.

## پیام‌ها:

- ۱- پیامبر، برای هدایت مردم، دلسوز و نسبت به از اعراضشان غمگین بود. ﴿و ان کان کبر علیک اعراضهم﴾
- ۲- پیامبر باید روحیات مخاطبان خود را بشناسد و بداند که گروهی از هر معجزه‌ای که برایشان آورده شود روی گردانند. ﴿اعراضهم﴾
- ۳- پیامبر اکرم ﷺ می‌خواست به هر طریق مردم هدایت شوند، اما اشکال در روحیه‌ی لجوج کفار است که خداوند هشدار می‌دهد. ﴿تبتغی نفقا فی الارض او سلماً فی السماء﴾
- ۴- خداوند می‌تواند همه را هدایت کند، ولی حکمت او اقتضا می‌کند که انسان آزاد باشد. ﴿و لو شاء الله لجمعهم علی الهدی﴾
- ۵- ارضای خواسته‌های بهانه‌جویان و بی‌صبری مبلغان، جهل است. ﴿فلا تكونن من الجاهلین﴾ (ریشه‌ی بسیاری از توقعات نابجا، جهل است)

﴿٣٦﴾ إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ

إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ

تنها کسانی (دعوت تو را) می‌پذیرند که گوش شنوا دارند و (کافران که نمی‌گروند)، مردگانی هستند که روز قیامت خداوند آنان را برمی‌انگیزد و سپس همه به سوی او بازگردانده می‌شوند.

## نکته‌ها:

□ قرآن، بارها با تعبیر مرده و کر، از ناباوران یاد کرده است. در آیه‌ی ۸۰ سوره‌ی نمل و ۵۲ سوره‌ی روم می‌خوانیم: ﴿فَأَنْتَ لَا تَسْمَعُ الْمُتَوَقِّعِينَ وَلَا تَسْمَعُ الدَّاعِيَ إِذَا وَلَّىٰ مَدْبِرِينَ﴾

## پیام‌ها:

- ۱- انسان در انتخاب راه، آزاد است. ﴿أَمَّا يَسْتَجِيبُ...﴾
- ۲- شنیدن و پذیرفتن حق، نشانه‌ی حیات معنوی و زنده دلی است. (آری کسی که حیات معنوی ندارد و حق پذیر نیست، مرده است. چون حیات به معنای خوردن و خوابیدن را حیوانات هم دارند.) ﴿وَالْمُتَوَقِّعِينَ...﴾
- ۳- دل‌های حق‌جو به عهده‌ی تو و کفار به عهده‌ی من، تا پس از رستاخیز به حسابشان برسیم. ﴿وَالْمُتَوَقِّعِينَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ﴾

﴿۳۷﴾ وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و گفتند: چرا بر او (محمد) معجزه‌ای (که ما می‌خواهیم) از سوی پروردگارش نازل نشده؟ بگو: بی تردید خداوند قادر است که نشانه و معجزه‌ای (که می‌خواهید) بیاورد، ولی بیشتر (این بهانه‌جویان) نمی‌دانند.

## نکته‌ها:

□ در شأن نزول آیه گفته‌اند: برخی از رؤسای قریش، دست به تبلیغات سوء و جوسازی زده و از روی بهانه جویی به پیامبر اسلام می‌گفتند که تنها قرآن به عنوان معجزه کافی نیست بلکه باید معجزاتی چون معجزات عیسی و موسی و صالح و... بیاورد.<sup>(۱)</sup> البته پیامبری که یادآور معجزات انبیای پیشین است، حتماً خودش هم می‌تواند نظیر آنها را

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

بیاورد، وگرنه مردم را به یاد آن معجزات نمی‌اندازد تا تقاضای امثال آن را داشته باشند. به علاوه، طبق روایات شیعه و سنی، پیامبر ﷺ معجزات دیگری غیر از قرآن هم داشته است. □ هدف از آوردن معجزه، اعلام رابطه خاص میان خدا و رسول، و نشان قدرت بی‌انتهای الهی است، نه برآوردن تمایلات بی پایان مردم لجوج. البته گاهی برای اتمام حجّت، معجزه‌ی درخواستی مردم را می‌آورده‌اند.

□ به شهادت تاریخ، معجزات پیاپی، سبب هدایت لجوجان نشده، بلکه موجب قهر و عقاب الهی گشته است. قرآن می‌فرماید: اگر ما فرشتگان را بر مردم نازل کنیم، یا مردگان با آنان سخن بگویند، باز گروهی از لجوجان ایمان نمی‌آوردند.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- به بهانه‌جویی‌های مخالفان پاسخ دهید. ﴿قالوا... قل﴾
- ۲- خداوند قادر است، ولی حکیم هم می‌باشد و قدرتش آنگاه جلوه می‌کند که کار و تقاضا حکیمانه باشد. ﴿ان الله قادر... اکثرهم لا يعلمون﴾

﴿۳۸﴾ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ

مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ

و هیچ جنبنده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، نیست مگر اینکه آنها هم اُمّت‌هایی چون شمایند. ما در این کتاب (قرآن یا لوح محفوظ) هیچ چیز را فروگذار نکردیم، سپس همه نزد پروردگارشان گرد می‌آیند.

### نکته‌ها:

□ قرآن توجه خاصی به زندگی حیوانات دارد و از یادآوری خلقت، شعور و صفات آنها در راه

هدایت مردم استفاده می‌کند. ﴿و فی خلقکم و ما بیث من دابّة آیات لقوم یوقنون﴾<sup>(۱)</sup> در روایات و تجارب انسانی هم نمونه‌های فراوانی درباره‌ی شعور و درک حیوانات به چشم می‌خورد و برای یافتن شباهت‌ها و آشنایی با زندگی حیوانات، باید اندیشه و دقت داشت.<sup>(۲)</sup> ﴿امم أمثالکم﴾

□ مراد از «کتاب» در آیه، یا قرآن است یا «لوح محفوظ» که در واقع کتاب خلقت است.  
 □ در آیات دیگر هم تعبیراتی چون: ﴿تبیاناً لکلّ شیء﴾<sup>(۳)</sup>، ﴿کلّ فی کتاب مبین﴾<sup>(۴)</sup> آمده که نشانه‌ی کامل بودن قرآن است.

امام باقر علیه السلام فرمود: نشان کمال قرآن این است که ریشه و سرچشمه‌ی همه سخنان رسول الله و ائمه علیهم السلام است، پس هر گاه حدیثی گفتیم، سند قرآنی آن را از ما بخواهید. در حدیثی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از قیل و قال و فساد مال و سوالات پی در پی، نهی می‌کند. از امام باقر علیه السلام سند قرآنی آن را پرسیدند، فرمود: سند نهی از قیل و قال، آیه ﴿لا خیر فی کثیر من نجواهم الاّ من امر بصدقةٍ او معروفٍ او اصلاح بین الناس﴾<sup>(۵)</sup> است. سند فساد مال، آیه ﴿و لا تؤتوا السفهاء أموالکم الّتی جعل الله لکم قیاماً﴾<sup>(۶)</sup> و سند سؤال نابجا این آیه است: ﴿لا تسألوا عن اشیاء ان تبد لکم تسؤکم﴾<sup>(۷)</sup>

### شعور حیوانات

□ از آیات و روایات و تجارب برمی‌آید که شعور، ویژه انسان نیست. به نمونه‌هایی توجّه کنید:  
 ۱- حضرت سلیمان همراه با سپاهیان از منطقه‌ای عبور می‌کردند، مورچه‌ای به سایر مورچگان گفت: فوری به خانه‌هایتان بروید، تا زیر پای ارتش سلیمان له نشوید.<sup>(۸)</sup> شناخت دشمن، جزو غریزه‌ی مورچه است، ولی اینکه نامش سلیمان و همراهانش ارتش اویند، این بالاتر از غریزه است.

۱. جاثیه، ۴. ۲. تفسیر مراغی. ۳. نحل، ۸۹.  
 ۴. هود، ۶. ۵. نساء، ۱۱۴. ۶. نساء، ۵.  
 ۷. مائده، ۱۰۱؛ تفسیر نورالثقلین. ۸. نمل، ۱۸.

٢- هدهد در آسمان از شرک مردم زمینی مطلع شده و نزد سلیمان گزارش می‌دهد که مردم منطقه‌ی سبأ، خدایپرست نیستند. آنگاه مأموریت ویژه‌ای می‌یابد. شناخت توحید و شرک و زشتی شرک و ضرورت گزارش به سلیمان پیامبر و مأموریت ویژه‌ی پیام‌رسانی، مسأله‌ای بالاتر از غریزه است.<sup>(١)</sup>

٣- این که هدهد در جواب بازخواست حضرت سلیمان از علت غایب بودنش، عذری موجه و دلیلی مقبول می‌آورد، نشانه شعوری بالاتر از غریزه است.<sup>(٢)</sup>

٤- اینکه قرآن می‌گوید: همه موجودات، تسبیح‌گوی خدایند ولی شما نمی‌فهمید،<sup>(٣)</sup> تسبیح تکوینی نیست، زیرا آن را ما می‌فهمیم، پس قرآن تسبیح دیگری را می‌گوید.

٥- در آیات قرآن، سجده برای خدا، به همه موجودات نسبت داده شده است. ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...﴾<sup>(٤)</sup>

٦- پرندگان در مانور حضرت سلیمان شرکت داشتند. ﴿وَحِشْرٌ لِّسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ﴾<sup>(٥)</sup>

٧- حرف زدن پرندگان با یکدیگر و افتخار سلیمان به اینکه خداوند، زبان پرندگان را به او آموخته است. ﴿عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ﴾<sup>(٦)</sup>

٨- آیه‌ی ﴿وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ﴾<sup>(٧)</sup>، محسوس شدن حیوانات را در قیامت مطرح می‌کند.

٩- آیه‌ی ﴿وَالطَّيْرِ صَاقَاتٌ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ﴾<sup>(٨)</sup>، نشانه‌ی شعور و عباد آگاهانه‌ی حیوانات است.

١٠- وجود وفا در برخی حیوانات، از جمله سگ نسبت به صاحبخانه و فرزندانش.

١١- تعلیم سگ شکاری و سگ پلیس برای کشف قاچاق، یا خرید جنس، نشانه‌ی آگاهی خاص آن حیوان است.

١٢- اسلام از ذبح حیوان در برابر چشم حیوان دیگر، نهی کرده است که این نشانه‌ی شعور

١. نمل، ٢٢.	٢. نمل، ٢٢ - ٢٦.	٣. اسراء، ٤٤.
٤. نحل، ٤٩.	٥. نمل، ١٧.	٦. نمل، ١٦.
٧. تکویر، ٥.	٨. نور، ٤١.	

حیوان نسبت به ذبح و کشتن است.

### پیام‌ها:

- ۱- قدرت الهی در آفرینش و هدف‌داری خلقت، نسبت به همه‌ی موجودات یکسان است. ﴿من دابة... ولا طائر...﴾
- ۲- نظم و زندگی اجتماعی، مخصوص انسان‌ها نیست، بلکه در زندگی حیوانات هم مشاهده می‌شود. ﴿أمم أمثالکم﴾
- ۳- انسان‌ها و حیوانات، همه نیاز به تدبیر الهی دارند. خداوند، طبق مصلحت به آنها شعور می‌دهد، و همه دارای نظم و نظامی هستند. ﴿أمم أمثالکم﴾
- ۴- قرآن کریم، جامع‌ترین و کامل‌ترین کتاب آسمانی است. ﴿ما فرطنا فی الكتاب من شیء﴾
- ۵- آنچه سبب هدایت، تربیت و رشد انسان‌هاست، در قرآن آمده است. (قرآن در اثبات حقانیت پیامبر اسلام و هدایت مردم هیچ‌گونه کاستی ندارد) ﴿ما فرطنا فی الكتاب﴾
- ۶- در حق حیوانات هم ظلم یا کوتاهی نکنیم، آنها هم مثل ما حق حیات دارند.<sup>(۱)</sup> ﴿أمم أمثالکم﴾
- ۷- معاد و حشر، تنها مخصوص انسان‌ها نیست. ﴿و ما من دابة... ثمّ الی ربهم یحشرون﴾
- ۸- حرکت همه موجودات به سوی خداوند یک حرکت تکاملی و جلوه‌ای از ربوبیت الهی است. ﴿الی ربهم یحشرون﴾

۱. تفسیر قرطبی.

﴿٣٩﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ

يُضِلُّهُ وَمَنْ يَشَأِ يَجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، کر و لال‌هایی هستند در تاریکی‌ها. خداوند، هر که را بخواهد (و مستحق باشد) گمراهش کند و هر که را بخواهد (و شایسته بداند) بر راه راست قرارش می‌دهد.

#### نکته‌ها:

□ گرچه هدایت و ضلالت به دست خداست، ولی خداوند برای انسان نیز اراده و اختیار قرار داده است و کار خدا بر اساس حکمت است. مثلاً جهاد انسان در راه خدا، زمینه‌ی هدایت الهی نسبت به او است: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾<sup>(١)</sup> همان گونه که ستم به انسان‌ها سبب گمراهی است: ﴿يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ﴾<sup>(٢)</sup> تکذیب آیات الهی سبب اراده خداوند به گمراه کردن انسان می‌شود. ﴿كَذَّبُوا... يَضِلُّهُ﴾

#### پیام‌ها:

- ١- کفر و عناد، تاریکی و ظلمتی است که سبب محروم شدن انسان از بهره‌گیری از ابزار شناخت می‌شود. ﴿كَذَّبُوا... صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ﴾
- ٢- تکذیب و کتمان حق، «گنگی» و نشنیدن حق، «کری» است. ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا... صُمٌّ وَبُكْمٌ﴾
- ٣- نتیجه‌ی تکذیب آیات الهی، اضلال و قهر الهی است. ﴿كَذَّبُوا... يَضِلُّهُ﴾
- ٤- حرکت در راه مستقیم، گوش شنوا و زبان حقگو و روشنایی درون می‌خواهد. ﴿يَجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾

١. عنکبوت، ٦٩.

٢. ابراهیم، ٢٧.

﴿ ۴۰ ﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ

تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بگو: اگر راست می‌گویید چه خواهید کرد آنگاه که عذاب خدا در دنیا بیاید  
یا قیامت فرا رسد، آیا غیر خدا را می‌خوانید؟

#### نکته‌ها:

□ انسان در حال رفاه و زندگی عادی معمولاً غافل است، ولی هنگام برخورد با سختی‌ها  
پرده‌ی غفلت کنار رفته و فطرت خداجویی و یکتاپرستی انسان ظاهر می‌شود.

#### پیام‌ها:

- ۱- یکی از شیوه‌های تبلیغ و تربیت، پرسش از مخاطب است. «قل آرایتکم...»
- ۲- تجربه نشان می‌دهد که در همه‌ی انسان‌ها (گرچه به ظاهر کفر ورزند)، فطرت  
خداجویی هست و به هنگام حوادث در انسان جلوه می‌کند و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
مأمور است مردم را به این فطرت خفته توجّه دهد. «قل آرایتکم...»
- ۳- هنگام حوادث و سختی‌ها، پرده‌ها کنار رفته و انسان فقط به خدا توجّه می‌کند  
و توجّه نکردن به معبودهای دیگر، نشانه‌ی پوچی آنهاست. «أغیر الله تدعون»

﴿ ۴۱ ﴾ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ

مَا تَشْرِكُونَ

بلکه (در هنگامه‌های خطر) فقط او را می‌خوانید، پس اگر بخواهد آن رنجی  
که خدا را به خاطر آن می‌خوانید بر طرف می‌کند، و آنچه را برای خداوند  
شریک می‌پنداشتید (در روز قیامت) فراموش می‌کنید.

## نکته‌ها:

□ برداشتن عذاب، یا برای اتمام حجت است، یا به خاطر تغییر حالات قوم. چنانکه در آیه ۹۸ سوره یونس می‌فرماید: ﴿لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ﴾ چون ایمان آوردند، عذاب خواری و ذلت را از آنان برداشتیم.

## پیام‌ها:

- ۱- همه معبودهای خیالی به هنگام برخورد انسان با حوادث فراموش می‌شوند. ﴿بَلْ آيَا تَدْعُونَ... وَ تَسْؤُونَ مَا تُشْرِكُونَ﴾ آنان نه تنها فراموش، بلکه انکار می‌شوند. چنانکه در آیه‌ی دیگر می‌خوانیم: ﴿وَاللَّهُ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾<sup>(۱)</sup> مشرکان در قیامت با سوگند شرک خود را انکار می‌کنند.
- ۲- دعای خالصانه، همراه استجاب است. ﴿بَلْ آيَا تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ﴾
- ۳- یأس از غیر خدا، سبب سرعت در استجاب دعا است. (حرف «فاء» در کلمه‌ی ﴿فَيَكْشِفُ﴾)
- ۴- استجاب دعا، در اراده و مشیت حکیمانه‌ی خداوند است. ﴿فَيَكْشِفُ... ان شاء﴾

﴿۴۲﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ

و همانا به سوی امت‌های پیش از تو (نیز پیامبرانی) فرستادیم، (و چون سرپیچی کردند) آنان را به تنگدستی و بیماری گرفتار کردیم. باشد که تضرع کنند.

## نکته‌ها:

□ «بأساء» به معنای جنگ، فقر، قحطی، سیل، زلزله و امراض مُسری و «ضراء» به معنای غم، غصه، آبروریزی، جهل و ورشکستگی است.

□ حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر هنگام ناگواری‌ها مردم صادقانه به درگاه خدا ناله کنند، مورد لطف خدا قرار می‌گیرند.<sup>(۱)</sup> مولوی در ترسیم این حقیقت می‌گوید:

پیش حقّ یک ناله از روی نیاز      به که عمری در سجود و در نماز  
زور را بگذار و زاری را بگیر      رحم سوی زاری آید ای فقیر

### پیام‌ها:

- ۱- بعثت انبیا در میان مردم، یکی از سنت‌های الهی در طول تاریخ بوده است.  
﴿لقد ارسلنا الی أمم من قبلك﴾
- ۲- تاریخ گذشتگان، عبرت آیندگان است. ﴿قبلك﴾
- ۳- در تربیت و ارشاد، گاهی فشار و سخت‌گیری هم لازم است. ﴿اخذناهم بالأساء و الضراء﴾
- ۴- مشکلات، راهی برای بیداری فطرت و توجه به خداوند است. ﴿یتضرعون﴾
- ۵- هر رفاهی لطف نیست و هر رنجی قهر نیست. ﴿لعلهم یتضرعون﴾
- ۶- همه‌ی افراد لجوج، با فشار و در تنگا و سختی قرار گرفتن هم رام نمی‌شوند.  
﴿لعلهم یتضرعون﴾

﴿۴۳﴾ فُلُوْا اِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوْا وَ لٰكِنْ قَسَتْ قُلُوْبُهُمْ وَ زَيَّنَّ لَهُمْ

الشَّيْطٰنُ مَا كَانُوْا يٰعْمَلُوْنَ

پس چرا هنگامی که ناگواری‌های ما به آنان رسید، توبه و زاری نکردند؟  
آری (حقیقت آن است که) دل‌های آنان سنگ و سخت شده و شیطان  
کارهایی را که می‌کردند، برایشان زیبا جلوه داده است.

۱. تفاسیر صافی و نورالثقلین.

## پیام‌ها:

- ١- تضرّع به درگاه خداوند، سبب رشد و قرب به او و ترک آن نشانه‌ی سنگدلی و فریفتگی است. ﴿فلولا... تضرّعوا﴾
- ٢- انسان فطرتاً زیبایی را دوست دارد تا آنجا که شیطان نیز از همین غریزه، او را اغفال می‌کند. ﴿زین لهم الشیطان﴾
- ٣- برای لجوجان، نه تبلیغ مؤثر است، نه تنبیه. ﴿قست قلوبهم﴾
- ٤- ریشه‌ی غرور و ترک تضرّع، مفتون شدن به تزئینات شیطانی است. ﴿فلولا... تضرّعوا... زین لهم الشیطان﴾

﴿٤٤﴾ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ

پس چون اندرزهایی را که به آنان داده شده بود فراموش کردند، درهای هرگونه نعمت را به رویشان گشودیم (و در رفاه و مادیات غرق شدند) تا آنگاه که به آنچه داده شدند دلخوش کردند، ناگهان آنان را (به عقوبت) گرفتیم پس یکباره محزون و نومید گردیدند.

## نکته‌ها:

- «مبلسون» از «ابلاس»، به معنای حزن و اندوه همراه با یأس است. حالتی که مجرمان، هنگام پاسخ نیافتن در دادگاه پیدا می‌کنند.<sup>(١)</sup>
- در دو آیه‌ی قبل فرمود: ما افرادی را گرفتار می‌کنیم تا تضرّع کنند، در این آیه می‌فرماید: برخی در لحظه‌های گرفتاری هم خدا را فراموش می‌کنند. ﴿نَسُوا مَا ذُكِّرُوا...﴾
- در قرآن می‌خوانیم: ﴿و عسىٰ أَن تَحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ﴾<sup>(٢)</sup>، چه بسا چیزی را دوست

١. تفسیر المیزان.

٢. بقره، ٢١٦.

دارید، در حالی که برای شما شتر است و حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «اذا رأیت سبحانه یتابع علیک نعمه و أنت تعصیه فاحذره»<sup>(۱)</sup> اگر دیدی خداوند نعمت‌هایش را بر تو مدام می‌دهد، ولی تو گناه می‌کنی، پس به هوش باش، چه بسا این لطفها عاقبت خوشی ندارد.

□ دنیا و بهره‌هایش، هم می‌تواند برای انسان نعمت باشد، هم نعمت. در آیه مورد بحث، دنیا نعمت به حساب آمده است. اما ایمان و تقوی، برکات آسمان و زمین را برای اهلش به دنبال دارد، چنانکه در آیه ۹۶ سوره اعراف آمده است: «ولو أن أهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء والارض»، بنابراین غفلت، درهای خیر را بر روی انسان می‌بندد.

□ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «اذا رأیت الله یعطی علی المعاصی فان ذلك استدراج منه»، اگر مشاهده کردی که دنیا به کام گنهکاران است خوشحال مباش، زیرا این استدراج الهی و به تدریج هلاکت کردن اوست.<sup>(۲)</sup> و آنگاه حضرت این آیه را تلاوت فرمودند.

امام باقر علیه السلام در تأویل آیه فرمودند: چون مردم ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را ترک کردند و حال آنکه به آن امر شده بودند، «فلما نسوا...»، دولت آنان را در دنیا بسط دادیم، «فتحنا علیهم...» تا حضرت قائم علیه السلام قیام کند، «حتی... أخذناهم بغتة».<sup>(۳)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- همیشه رفاه زندگی، علامت رحمت نیست، گاهی زمینه‌ی عقوبت است.  
«نسوا - فتحنا»
- ۲- مهلت دادن به مجرمان و سرگرم شدن خلافکاران، یکی از سنت‌های الهی است.  
«فلما نسوا... فتحنا»
- ۳- قهر خداوند بعد از اتمام حجّت است. «نسوا ما ذکرُوا... أخذناهم»
- ۴- تنگناها و گشایش‌ها به دست خداست. «اخذنا... فتحنا»

۲. تفسیر مجمع‌البیان.

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۵.

۳. تفسیر عیاشی.

- ٥- مر و قهر الهی، ناگهانی می آید، پس باید همیشه آماده بود. ﴿بغته﴾  
 ٦- شادی عیاشان، ناگهان به ناله‌ی مأیوسانه تبدیل خواهد شد. ﴿فرحوا - مبلسون﴾

### ﴿٤٥﴾ فَقَطِّعْ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

پس ریشه‌ی گروه ستمکاران بریده شد و سپاس، مخصوص خداوندی  
 است که پروردگار جهانیان است.

#### نکته‌ها:

□ امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که دوست داشته باشد ظالم باقی باشد، در واقع دوست دارد که خداوند معصیت و نافرمانی شود، همانا خداوند خویشتن را به جهت هلاک کردن ظالمان ستوده است. ﴿فقطّع... و الحمد لله﴾<sup>(١)</sup>

#### پیام‌ها:

- ١- ستم، ماندنی نیست. ﴿قطع﴾
- ٢- ظلم، در نسل هم مؤثر است. ﴿دابر﴾
- ٣- انقراض و نابودی ستمگران، حتمی است. (ظلم تمدن‌ها را ریشه کن می‌کند)  
 ﴿فقطّع دابر﴾ چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: ﴿فهل تری لهم من باقیة﴾<sup>(٢)</sup>
- ٤- بی توجهی به هشدار انبیا ظلم است. ﴿نسوا ما ذکروا... الذین ظلموا﴾
- ٥- گاهی رفاه فراوان، زمینه‌ی ظلم است. ﴿فتحنا علیهم ابواب کلّ شیء... الذین ظلموا﴾
- ٦- در تاریخ اقوامی بوده‌اند که هیچ اثری از آنان نیست. ﴿فقطّع دابر﴾
- ٧- نابود کردن ستمکار، کاری پسندیده است. ﴿والحمد لله﴾
- ٨- هنگام نابودی ستمگران، باید خدا را شکر کرد. ﴿فقطّع... والحمد لله﴾
- ٩- هلاکت ظالمان، عامل تربیت دیگران است. ﴿ربّ العالمین﴾

١. معانی الاخبار، ص ٢٥٢. ٢. حاقّه، ٨.

﴿۴۶﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَرَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَي قُلُوبِكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ أَنْظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ  
ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ

بگو: چه فکر می‌کنید، اگر خداوند، شنوایی و بینایی شما را بگیرد و بر دل‌های شما مهر بزند، جز خداوند، کدام معبودی است که آنها را به شما باز دهد؟ ببین که ما چگونه آیات را به گونه‌های مختلف بیان می‌کنیم، اما آنان (به جای ایمان و تسلیم) روی بر می‌گردانند.

#### نکته‌ها:

- از ابتدای سوره تا اینجا حدود ده بار خداوند با طرح سؤال، مخالفان را دعوت به تفکر کرده است. زیرا تفکر در نعمت‌ها و تصور و فرض تغییر و تحوّل آنها، زمینه‌ی خداشناسی است.
- اگر درختان سبز نشوند، ﴿لَوْ نَشَاءُ لَجْعَلْنَاهُ حِطَامًا﴾<sup>(۱)</sup>
- اگر آنها تلخ و شور شوند، ﴿لَوْ نَشَاءُ لَجْعَلْنَاهُ أُجَاجًا﴾<sup>(۲)</sup>
- اگر آنها به زمین فرو روند، ﴿إِنْ أَصْبَحَ مَاءَ كَمْ غَوْرًا﴾<sup>(۳)</sup>
- اگر شب یا روز، همیشگی باشد، ﴿إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا... إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا﴾<sup>(۴)</sup>
- و اگر چشم و گوش و عقل انسان از کار بیفتند، ﴿إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَرَكُمْ وَ...﴾<sup>(۵)</sup>
- امام باقر علیه السلام فرمود: اگر خداوند هدایت شما را بگیرد، کیست که دوباره شما را هدایت کند؟ و سپس این آیه را تلاوت فرمود.<sup>(۱)</sup>

۱. واقعه، ۶۵. ۲. واقعه، ۷۰. ۳. ملک، ۳۰. ۴. قصص، ۷۱-۷۲. ۵. انعام، ۴۶. ۶. تفسیر نورالتقلین.

## پیام‌ها:

- ۱- یکی از روشهای تبلیغی و تربیتی قرآن، سؤال از وجدان‌هاست. ﴿أَرَأَيْتُمْ أَن اخذ الله... مَن اله﴾
- ۲- برای خداوند، پس گرفتن نعمت‌هایی که داده آسان است، پس بهوش باشیم. ﴿أخذ الله سمعکم...﴾
- ۳- هم آفرینش از آن خداوند است، هم کارایی لحظه به لحظه‌ی آنها نعمت پروردگار است. ﴿أخذ الله سمعکم﴾
- ۴- گوش و چشم و عقل، ابزار شناخت انسان و از مهم‌ترین نعمت‌های الهی است. ﴿سمعکم و ابصارکم... قلوبکم﴾
- ۵- معبودهای خیالی، نه توان آفریدن و نه توان برگرداندن نعمت‌های از دست رفته را دارند ﴿مَن اله غیر الله یأتیکم﴾ (آری، کسی لایق پرسش است که هم بتواند نعمتی را بدهد و هم بتواند بازستاند)
- ۶- با آن همه تنوع در استدلال، توجه مشرکان به غیر خداوند، شگفت‌آور است. ﴿أنظر کیف...﴾
- ۷- برای انسان‌های لجوج، هر نوع بیانی بی اثر است. ﴿نُصِرَفَ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْذَفُونَ﴾

﴿۴۷﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنِ اتَّخَذْتُمْ عَذَابَ اللَّهِ بُعْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا

الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ

بگو: چه خواهید کرد اگر عذاب خداوند، به طور پنهان و ناگهانی یا آشکارا به سراغ شما آید، آیا جز گروه ستمگران هلاک خواهند شد؟

## نکته‌ها:

- شاید مراد از «بعتة» به هنگام خواب در شب و مراد از «جهرة» به هنگام کار در روز باشد.

مثل آیه‌ی «أَتَاها أَمْرنا لیلًا أَوْ نهارًا»<sup>(۱)</sup>، شاید مراد از «بغتة»، عذاب‌های بی‌مقدمه باشد و مقصود از «جهرة»، عذاب‌هایی که آثارش از روز اول آشکار شود، مثل ابرهای خطرناک که بر سر قوم عاد فرود آمد. چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «قالوا هذا عارض ممطرنا بل هو ما استعجلتم به ریج فیها عذاب أَلیم»<sup>(۲)</sup>

□ سؤال: این آیه می‌گوید: تنها ظالمین از عذاب الهی هلاک می‌شوند، در آیه‌ای دیگر «و اتقوا فتنة لا تصیب الا الذین ظلموا منکم خاصة»<sup>(۳)</sup> فراگیری فتنه و شعله‌های عذاب نسبت به همه بیان شده و هشدار داده شده است، چگونه مفهوم این دو آیه قابل جمع است؟ پاسخ: در تفسیر کبیر فخررازی و مجمع‌البیان آمده است: هر فتنه‌ای هلاک نیست. در حوادث تلخ، آنچه به ظالمان می‌رسد هلاکت و قهر است، و آنچه به مؤمنان می‌رسد، آزمایش و رشد است.

### پیام‌ها:

- ۱- پیامبر برای بیداری وجدان‌ها، مأمور به سؤال و پرسش از آنان است. «قل أرایتکم»
- ۲- از سرکشی خود و مهلت الهی مغرور نشوید، شاید عذاب خدا ناگهانی فرارسد. «بغتة»
- ۳- وقتی عذاب خدا آید، هلاکت قطعی است، نه خودشان و نه دیگران قدرت دفاع ندارند. «عذاب الله - یهلك»
- ۴- کیفرهای الهی، به خاطر ظلم مردم و عادلانه است. «یهلك... الظالمون»
- ۵- اعراض از دعوت انبیا، ظلم است. «هم یصدفون - الظالمون»

۱. یونس، ۲۴؛ تفسیر روح‌المعانی.

۲. احقاف، ۲۴؛ تفسیر اطیب‌البیان.

۳. انفال، ۲۵.

﴿٤٨﴾ وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ ءَامَنَ وَ  
أَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

و ما پیامبران را جز به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده نمی فرستیم، پس کسانی که ایمان آورند و (کار خود را) اصلاح کنند، پس بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند.

﴿٤٩﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، عذاب الهی به خاطر فسق و گناهشان، دامنگیر آنان می شود.

#### نکته‌ها:

□ سؤال: با اینکه در آیات متعددی نسبت به اولیای الهی آمده است که ترسی بر آنان نیست، ﴿لا خوف علیهم﴾ پس چرا از ویژگی‌های اولیای الهی، بیم از خدا مطرح شده است، ﴿أَنَا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا...﴾؟

پاسخ: اولاً گاهی بیمار، از عمل جراحی و مداوا می ترسد، ولی پزشک به او اطمینان می دهد که جای نگرانی و ترس نیست. جای نگرانی نبودن، منافاتی با دلهره‌ی خود بیمار ندارد. ثانیاً: معنای «لا خوف علیهم» آن است که ترس بر آنان حاکم نمی شود. (حرف «علی» به معنای استعلا و غلبه است) نه اینکه اصلاً ترسی ندارند و «یحزنون» یعنی اندوه دائم ندارند (فعل مضارع رمز تداوم است) نه اینکه برای لحظه‌ای هم نگران نیستند.

#### پیام‌ها:

- ١- محدوده‌ی کار انبیا را تنها خدا تعیین می کند. ﴿و ما نرسل...إلا مبشّرين...﴾
- ٢- مسئولیت انبیا، بشارت و هشدار است، نه اجبار مردم. ﴿إلا مبشّرين و منذرين﴾
- ٣- شیوه‌ی کلی کار انبیا، یکسان بوده است. ﴿مبشّرين و منذرين﴾

۴- ارشاد و تربیت، بر دو پایه‌ی بیم و امید و کيفر و پاداش استوار است. ﴿مبشّرین و منذرین﴾

۵- ایمان و عمل صالح، جدای از هم نیستند و عمل منهای ایمان هم کارساز نیست. ﴿آمن و اصلح﴾

۶- کارهای مؤمن، همیشه باید در جهت اصلاح باشد. ﴿آمن و اصلح﴾

۷- صالح بودن کافی نیست، مصلح بودن لازم است. ﴿أصلح﴾

۸- ایمان و عمل، انسان را از بیماری‌های روحی چون ترس و اندوه بیمه می‌کند. ﴿آمن و اصلح فلاخوف علیهم ولاهم یحزنون﴾ (بهداشت روان، در سایه‌ی ایمان و عمل صالح است)

۹- دستاورد جامعه‌ی نبوی، نظامی متعادل و آرام و با امنیّت است. ﴿فن آمن و اصلح فلاخوف...﴾

۱۰- انسان فطرتاً خواهان آرامش و امنیّت است. ﴿فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون﴾

۱۱- مداومت بر فسق، زمینه‌ساز عذاب الهی است. ﴿یسّمهم العذاب بما کانوا یفسقون﴾

﴿۵۰﴾ قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ

إِنِّي مَلِكٌ إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ

الْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ

(ای پیامبر! به مردم) بگو: من ادّعا نمی‌کنم که گنجینه‌های خداوند نزد من

است و من غیب هم نمی‌دانم و ادّعا نمی‌کنم که من فرشته‌ام، من جز آنچه

را به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم. بگو: آیا نابینا و بینا برابرند؟

آیا نمی‌اندیشید؟

## نکته‌ها:

□ گویا مردم بی ایمان خیال می‌کردند کسی می‌تواند پیامبر باشد که خزائن الهی در اختیارش باشد، یا انتظار داشتند تمام کارهای خود را از مسیر علم غیب حل کند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این آیه مأمور می‌شود با صراحت جلوی توقعات نابجا و پندارهای غلط آنان را بگیرد و محدوده‌ی وظائف خود را بیان کند و بگوید: معجزات من نیز در چهارچوب وحی الهی است، نه تمایلات شما و بدانید که هر کجا به من وحی شد معجزه ارائه خواهم داد، نه هر کجا و هرچه شما هوس کنید.

□ در این آیه، غیب دانستن پیامبر به صورت مستقل نفی شده، ولی گاهی آگاهی‌هایی از غیب به پیامبر عطا شده است. خداوند بارها درباره‌ی تاریخ حضرت یوسف و مریم و نوح و... به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: ﴿ذٰلِكَ مِنْ اَنْبِیَاءِ الْغَيْبِ نُوْحِیۡهِ اِلَیْكَ﴾ این قصه‌ها، اطلاعات غیبی است که به تو می‌دهیم. در آخر سوره‌ی جنّ هم فرموده است: خداوند علم غیب دارد و آن را جز به اولیای خویش عطا نمی‌کند. پس علم غیب مخصوص خداست و اگر بخواهد گوشه‌ای از آن را در اختیار اولیای خود قرار می‌دهد.

□ برخورد همه‌ی انبیا با مردم یکسان بوده است. همین سخنان را حضرت نوح هم به مردم خود می‌گفت. (۱)

## پیام‌ها:

۱- صداقت انبیا، تا آنجاست که اگر فاقد قدرتی باشند، به مردم اعلام می‌کنند.

﴿قُلْ لَا اَقُوْلُ﴾

۲- از کارهای انبیا، مبارزه با خرافه‌گرایی و شخصیت‌سازی کاذب است. ﴿لَا اَقُوْلُ...﴾

﴿لَا اَعْلَمُ﴾

۳- از پیامبران، توقعات بیجا نداشته باشید. ﴿لَا اَقُوْلُ لَكُمْ عِنْدِی خَزَائِنَ اللّٰهِ﴾

۴- زندگی، اهداف و شیوه‌ی کار رهبر باید صریح و روشن برای مردم بیان شود.

﴿قل لا اقول...﴾

۵- نگذارید مردم، شمارا بیش از آنچه هستید بپندارند. (شخصیت‌ها اگر القاب کاذب را از خود نفی کنند، جلوی غلوها و انحرافات گرفته می‌شود). ﴿لا اقول

لکم عندی خزائن الله...﴾

۶- انبیا، با پول و تهدید و تطمیع کار نمی‌کردند، تا دیگران از روی ترس و طمع، دور آنان جمع نشوند و خیال نکنند که اگر با پیامبر باشند، از علم غیب یا

خزانه‌ی الهی مشکلاتشان حل خواهد شد. ﴿قل لا اقول...﴾

۷- پیامبر برای زندگی شخصی یا اداره‌ی حکومت، همچون دیگران از مسیر عادی اقدام می‌کند و از علم غیب و خزانه‌ی الهی استفاده شخصی نمی‌کند،

گرچه برای اثبات نبوت لازم است استفاده کند. ﴿لا اعلم الغیب﴾

۸- گرچه پیامبر خزائن الهی و علم غیب ندارد، ولی چون به او «وحی» می‌شود

باید از او پیروی کرد. ﴿یوحی الی﴾

۹- کار پیامبر، نه بر اساس خیال و سلیقه است، نه بر اساس تمایلات اجتماعی یا محیط زدگی، بلکه تنها براساس پیروی از وحی است. ﴿ان اتبع الا ما یوحی الی﴾

۱۰- رفتار و گفتار پیامبران، برای ما حجت است، چون بر مبنای وحی است. ﴿ان

اتبع الا ما یوحی الی﴾

۱۱- پیروی از انبیا، بصیرت و اعراض از آنان، نابینایی است. ﴿قل هل یتوی الاعمی

و البصیر﴾

۱۲- فکر صحیح، انسان را به پیروی از انبیا وامی‌دارد و بهانه‌ها و توقعات را کنار

می‌گذارد. ﴿أفلا تتفکرون﴾

﴿۵۱﴾ وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

و به وسیله‌ی آن (قرآن) کسانی را که از محشور شدن نزد پروردگارشان بیم دارند هشدار ده (زیرا) غیر از خداوند، برای آنان یاور و شفیع نیست، شاید که پروا نمایند.

## نکته‌ها:

□ در قرآن بارها خداوند به پیامبر ﷺ فرموده است که هشدار تو تنها در دل خداترسان اثر می‌کند، مثل: ﴿أَمَّا تَنْذِرُ مِنَ اتِّبَاعِ الذِّكْرِ وَحَشَى الرَّحْمَنِ﴾<sup>(۱)</sup> و ﴿أَمَّا تَنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ﴾<sup>(۲)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- آمادگی افراد، شرط تأثیر گذاری هدایت انبیا است. ﴿الَّذِينَ يَخَافُونَ﴾
- ۲- عقیده به معاد، کلید تقوی است. ﴿يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا... لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾

﴿۵۲﴾ وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ

و کسانی را که بامداد و شامگاه پروردگارشان را می‌خوانند، در حالی که رضای او را می‌طلبند، از خود مران. چیزی از حساب آنان بر عهده‌ی تو نیست، و از حساب تو نیز چیزی بر عهده آنان نیست که طردشان کنی و در نتیجه از ستمگران شوی.

## نکته‌ها:

- در شأن نزول این آیه آمده است جمعی از کفار پولدار، چون دیدند فقیرانی مانند عمار و بلال و خباب و ... دور پیامبر را گرفته‌اند، پیشنهاد کردند که آن حضرت، اینان را طرد کند تا آنان گرد او جمع آیند. به نقل «تفسیر المنار» خلیفه‌ی دوّم گفت: به عنوان آزمایش، طرح را بپذیریم، آیه‌ی فوق نازل شد. مشابه این مطلب در سوره‌ی کهف، آیه ۲۸ نیز آمده است.
- در تفسیر قرطبی آمده است: پیامبر خدا ﷺ پس از نزول این آیه، از مجلس فقرا بر نمی‌خاست تا آنکه اوّل فقیران برخیزند.
- منظور از خواندن خدا در صبح و شب، ممکن است نمازهای روزانه باشد.<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- حفظ نیروهای مخلص و فقیر و مجاهد، مهم‌تر از جذب سرمایه‌داران کافر است. «لا تطرد»
- ۲- هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند. برای جذب سران کفر، نباید به مسلمانان موجود اهانت کرد. «لا تطرد»
- ۳- اسلام، مکتب مبارزه با تبعیض، نژاد پرستی، امتیاز طلبی و باج خواهی است. (با توجه به شأن نزول)
- ۴- اغلب طرفداران انبیا، پابرهنگان بوده‌اند. (با توجه به شأن نزول)
- ۵- بهانه‌گیران، اگر از رهبر و مکتب نتوانند عیب بگیرند، از پیروان و وضع اقتصادی آنان عیب‌جویی می‌کنند. (با توجه به شأن نزول)
- ۶- هیچ امتیازی با «ایمان» برابری نمی‌کند. «یریدون وجهه»
- ۷- میزان، حال فعلی اشخاص است. اگر مؤمنان فقیر، خلاف قبلی داشته باشند، حسابشان با خداست. «ما علیک من حسابهم من شیء»

---

۱. تفسیر المیزان.

٨- حساب همه با خداست، حتی رسول اکرم نیز مسئول انتخاب و عمل دیگران نیست، ﴿ما عليك من حسابهم من شيء﴾ و خود نیز حساب و کتاب دارد. ﴿و ما من حسابك عليهم من شيء﴾

٩- طرد پابرهنگان و محرومان مخلص، ظلم است. ﴿فتكون من الظالمين﴾

﴿٥٣﴾ وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لِّيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِن

بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ

و این گونه بعضی از مردم را به وسیله‌ی بعضی دیگر آزمایش کردیم، تا (از روی استهزا) بگویند: آیا اینانند آنها که خداوند، از میان ما بر آنها منت نهاده است؟ آیا خداوند به حال شاکران داناتر نیست؟

#### نکته‌ها:

- بارها قرآن، بلند پروازی و پر توقعی سرمایه‌داران را مطرح و محکوم کرده است. آنان توقع داشتند وحی و قرآن بر آنان نازل شود، از جمله: ﴿أَلَيْسَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِن بَيْنِنَا﴾<sup>(١)</sup> آیا در میان ما وحی بر او نازل شد؟! ﴿لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِيبِينَ عَظِيمٍ﴾<sup>(٢)</sup> چرا وحی بر مرد بزرگی از آن دو قریه نازل نشد؟!
- مؤمن واقعی، شاکر نعمت ایمان است. شخصی نزد امام کاظم علیه السلام از فقر خود شکایت کرد. حضرت فرمود: غنی‌ترین افراد به نظر تو کیست؟ گفت: هارون الرشید. پرسید: آیا حاضری ایمان خود را بدهی و ثروت او را بگیری؟ گفت: نه. فرمود: پس تو غنی‌تری، چون چیزی داری که حاضر به مبادله با ثروت او نیستی.<sup>(٣)</sup>

١. قمر، ٢٥.

٢. زخرف، ٣١.

٣. تفسیر اطیب البیان.

## پیام‌ها:

- ۱- تفاوت‌های اجتماعی، گاهی وسیله‌ی آزمایش و شکوفا شدن خصلت‌ها و رشد آنهاست. اغنیا، با فقرا آزمایش می‌شوند. ﴿فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ﴾
- ۲- اغنیا، فقرا را تحقیر می‌کنند و خود را ارزشمند می‌پندارند. ﴿أَهْلَاءٌ... مِنْ بَيْنِنَا﴾
- ۳- فقرای با ایمان، برگزیدگان خدایند. ﴿مَنْ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾
- ۴- پاسخ توهین‌های کافران، با نوازش و مهر الهی به مؤمنان داده می‌شود. ﴿أَهْلَاءٌ... أَعْلَمُ بِالشَّاكِرِينَ﴾
- ۵- منت الهی بر فقیران، نتیجه‌ی شکر آنان است. ﴿مَنْ اللَّهُ... بِالشَّاكِرِينَ﴾
- ۶- خداوند طبق حکمتش عمل می‌کند، نه توقع مردم. ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمُ بِالشَّاكِرِينَ﴾
- ۷- انبیا، نمونه بارز شاکرین هستند. ﴿بِالشَّاكِرِينَ﴾ (فقرایی هم که هدایت انبیا را پذیرفته‌اند، شاکر نعمت هدایت هستند.) ﴿اعلم بالشَّاكِرِينَ﴾

﴿۵۴﴾ وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، پس بگو: سلام بر شما! پروردگارتان بر خودش رحمت را مقرر کرده است که هر کس از شما از روی نادانی کار بدی انجام دهد و پس از آن توبه کند و خود را اصلاح نماید، پس قطعاً خداوند، آمرزنده و مهربان است.

﴿۵۵﴾ وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ لَيْسَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَفْقَهُونَ

و ما بدین گونه آیات را (برای مردم) به روشنی بیان می‌کنیم، (تا حق آشکار) و راه و رسم گناهکاران روشن شود.

## نکته‌ها:

- در شأن نزول آیه آمده است، جمعی گنهکار، خدمت پیامبر آمده و گفتند: ما خلاف‌های زیادی کرده‌ایم. حضرت ساکت شد. این آیه نازل شد.
- در این سوره، خداوند دوبار جمله: ﴿کتب علی نفسه الرحمة﴾ گفته است، یکی برای دلگرم کردن مؤمنان در همین دنیا (همین آیه)، یکی هم در آیه ۱۲ که برای معاد است. ﴿کتب علی نفسه الرحمة لیجمعنکم﴾
- جهالت، گاهی در برابر علم است و گاهی در برابر عقل، و در آیه ۵۴ در برابر عقل است. یعنی از روی جهل و بی‌خردی به گناه کشیده شده‌اند، نه آنکه نمی‌دانستند.

## پیام‌ها:

- ۱- ایمان زائر پیامبر خدا، از شرایط دریافت لطف الهی است. ﴿و اذا جاءك الّذین یؤمنون بآیاتنا فقل...﴾
- ۲- زیارت پیامبر، راه دریافت لطف خداست. ﴿جاءك... فقل سلام علیکم کتب﴾
- ۳- رابطه‌ی رهبر و مردم، بر پایه‌ی انس و محبت است. ﴿اذا جاءك... فقل سلام علیکم﴾
- ۴- بهترین عبارت تحیت، «سلام علیکم» است. ﴿فقل سلام علیکم﴾
- ۵- تحقیر شدن مؤمنان را جبران کنید. (در آیه‌ی ۵۳ متکبران با لحن تحقیرآمیزی می‌گفتند: «أهؤلاء...») ولی در آیه ۵۴ خداوند آن تحقیر را جبران می‌کند و به پیامبرش دستور سلام کردن به مؤمنان را صادر می‌کند. ﴿فقل سلام علیکم﴾
- ۶- «سلام»، شعار اسلام است. بزر نیز به کوچک، سلام می‌کند. ﴿فقل سلام علیکم﴾
- ۷- مربی و مبلغ، باید با برخوردی محبت‌آمیز با مردم، به آنان شخصیت دهد. ﴿سلام علیکم﴾

۸- اگر گناه از روی لجاجت و استکبار نباشد، قابل بخشش است. (جهالت، عذری قابل قبول برای بخشش و گذشت از خطاکاران است.) ﴿من عمل منکم سوءً بجهالة﴾

۹- خداوند، رحمت را بر خویش واجب کرده، ولی شرط دریافت آن، عذرخواهی و توبه است. ﴿کتب ... ثمّ تاب﴾

۱۰- توبه، تنها یک لفظ نیست، تصمیم و اصلاح هم می‌خواهد. ﴿تاب و أصلح﴾

۱۱- توبه‌ی مؤمن حتماً پذیرفته می‌شود، ﴿عمل منکم﴾ آغاز توبه، بعد از گناه است. ﴿من بعده﴾

۱۲- عفو الهی همراه با رحمت است. ﴿غفور رحیم﴾ (گناهکار نباید مأیوس شود)

۱۳- روشنگری نسبت به سیمای مجرمان و راه خطاکاران و اهل توطئه، از اهداف مکتب است. ﴿لتستبین سبیل المجرمین﴾

﴿۵۶﴾ قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ

بگو: من از پرستش آنها که به جای خدا می‌خوانید نهی شده‌ام. بگو: من از هوسهای شما پیروی نمی‌کنم، که در این صورت گمراه شده و از هدایت‌یافتگان نخواهم بود.

### پیام‌ها:

۱- در پاسخ به تمایلات نابجای مشرکین مبنی بر پذیرش بت‌ها و روش آنان، باید با صراحت جواب نفی داد. ﴿نُهَيْتُ، لَا أَتَّبِعُ، ضَلَلْتُ﴾ (آری شرک، در هیچ قالبی مجاز نیست)

۲- برخورد و موضع‌گیری‌های پیامبر ﷺ، از وحی سرچشمه می‌گیرد. ﴿قل، قل﴾

- ٣- برائت از شرک، جزو اسلام است. ﴿نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾  
 ٤- ریشه‌ی شرک، هواپرستی است. ﴿لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ﴾  
 ٥- مبلغ، نباید در پی ارضای هوسهای مردم باشد. ﴿لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ﴾  
 ٦- هواپرستی، زمینه‌ی هدایت را در انسان از بین می‌برد. ﴿لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ... مَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾

﴿٥٧﴾ قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ  
 بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَصِيلِينَ

بگو: همانا من از طرف پروردگارم بر دلیل آشکاری هستم، ولی شما آن را دروغ پنداشتید. آنچه را شما (از عذاب الهی) با شتاب می‌طلبید به دست من نیست فرمان جز به دست خدا نیست که حق را بیان می‌کند و او بهترین (داور و) جدا کننده‌ی حق از باطل است.

#### نکته‌ها:

- «بَيِّنَةٌ» از کلمه‌ی «بینونة» (جدایی)، به دلیلی گفته می‌شود که به طور کامل و روشن، حق و باطل را از هم جدا می‌کند. دلائل و معجزات پیامبران، نه ثقیل بود نه مبهم، همه می‌فهمیدند و اگر لجاجت نمی‌کردند، از جان و دل می‌پذیرفتند، به همین خاطر پیامبران خود را دارای «بینه» معرفی می‌کردند.
- کفّار می‌گفتند: اگر راست می‌گویی، چرا قهر خدا بر ما نازل نمی‌شود؟ ﴿تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ﴾ نظیر آیه‌ای که می‌گفتند: اگر این مطلب راست است، خدایا بر ما سنگ بباران، ﴿فَامْطُرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ﴾<sup>(١)</sup> «استعجال» و عذاب خواهی در اقوام دیگر هم بوده و به حضرت هود و صالح و نوح هم می‌گفتند: اگر راست می‌گویی عذاب موعود را سریعاً برای ما بیاور. ﴿قَاتِنَا

بَا تَعْدُنَا ﴿۱﴾

### پیام‌ها:

- ۱- دعوت انبیا بر اساس «بینه» است، نه خیال و تقلید کورکورانه ﴿عَلَى بَيْتَةٍ﴾
- ۲- اعطای بینه به پیامبر، پرتوی از ربوبیت خداوند است. ﴿بَيْتَةٌ مِنْ رَبِّي﴾
- ۳- انبیا باید بینه‌ی الهی داشته باشند، نه آنکه طبق تقاضای روزمره‌ی مردم کار کنند. ﴿بَيْتَةٌ مِنْ رَبِّي﴾ (قرآن، بینه و دلیل روشن و گواه حقانیت پیامبر ﷺ است)
- ۴- پیامبر اسلام بر قرآن که بینه‌ی اوست، احاطه‌ی کامل دارند. («عَلَى بَيْتَةٍ» به معنای استعلا و احاطه بر مفاهیم قرآن است)
- ۵- کافران، بینه‌ی پیامبر را تکذیب می‌کنند، ولی انتظار دارند او از هواهای نفسانی آنان پیروی کند. ﴿لَا اتَّبِعْ أَهْوَاءَكُمْ - كَذَّبْتُمْ بِهِ﴾
- ۶- با بهانه جویان، صریح حرف بزنید. ﴿مَا عِنْدِي﴾
- ۷- پیامبر، تنها فرستاده‌ای همراه با منطق و بینه است و نظام هستی به دست خداست. (با تقاضای نزول سریع قهر الهی از پیامبر، قلع و قمع خود یا نابودی هستی را نخواهید). ﴿مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ﴾
- ۸- آیه، هم تهدید کافران است، هم دلداری پیامبر. ﴿وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾

﴿۵۸﴾ قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَ

اللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ

بگو: اگر آنچه که درباره آن شتاب می‌کنید نزد من بود (و به درخواست شما عذاب نازل می‌کردم) قطعاً کار میان من و شما پایان گرفته بود، ولی خداوند به حال ستمگران آگاه‌تر است (و به موقع مجازات می‌کند).

## پیام‌ها:

- ۱- عجله‌ی مردم، حکمت خدا را تغییر نمی‌دهد. ﴿تستعجلون... والله اعلم﴾
- ۲- کیفرها به دست خداوند است، اما اگر او به درخواست کفار در عذاب خود عجله کند، هیچ‌کس باقی نمی‌ماند. ﴿لَقَضَى الْأَمْرَ﴾ چنانکه در آیه ۱۱ سوره‌ی یونس آمده است: ﴿وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقَضَى إِلَيْهِمْ أَجَلَهُمْ﴾
- ۳- خدا طبق حکمت و سنت خود، به ظالمان مهلت می‌دهد. ﴿قل لو ان عندی ماتستعجلون به لَقَضَى... والله اعلم بالظالمین﴾
- ۴- تأخیر در قهر و عذاب الهی سبب نشود که کافران خیال کنند کفرشان از یاد رفته است. ﴿والله اعلم بالظالمین﴾
- ۵- اعراض از ایمان و عجله در عذاب، ظلم است. ﴿بالظالمین﴾

﴿٥٩﴾ وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ  
وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَتِ الْأَرْضِ وَ  
لَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

و گنجینه‌های غیب، تنها نزد خداست و جز او کسی آن را نمی‌داند و آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند، و هیچ برگ‌ی از درخت نمی‌افتد جز آنکه او می‌داند و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی نیست، مگر آنکه (علم آن) در کتاب مبین ثبت است.

## نکته‌ها:

- «مفتاح»، یا جمع «مِفْتَاح» به معنای گنجینه و خزانه است، یا جمع «مِفْتَاح» به معنای کلید است، ولی معنای اول مناسب‌تر است.<sup>(۱)</sup>

۱. تفسیر المیزان.

- کلمه‌ی تر و خشک، کنایه از همه‌ی چیزهایی است که مقابل همنده، مثل مرگ و حیات، سلامتی و مرض، فقر و غنا، نیک و بد، مجرد و مادی. این مطلب در آیه‌ی «وکلّ شیءٍ أخصیناه فی امامٍ مُبین»<sup>(۱)</sup> نیز بیان شده است.
- شاید مراد از سقوط برگ‌ها، حرکات نزولی و مراد از دانه‌های در حال رشد زیر زمین، حرکات صعودی باشد.<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- دلیل آنکه عذاب عجولانه‌ای که کفار تقاضا می‌کنند فرا نمی‌رسد، علم خداوند به اسرار هستی است. «ما تستعجلون... و عنده مفاتح الغیب»
- ۲- احکام الهی بر اساس آگاهی او بر غیب و شهود است. «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ - و عنده مفاتح الغیب»
- ۳- دامنه‌ی علم غیب، گسترده‌تر از علوم عادی است. (زیرا قرآن درباره آن تعبیر انحصاری دارد). «لا یعلمها الا هو»
- ۴- بر خلاف کسانی که می‌گویند خداوند تنها به کلیات علم دارد، خداوند به همه چیز دانا و از همه‌ی جزئیات هستی آگاه است. پس باید مواظب اعمال خود باشیم. «لا تسقط من ورقة...»
- ۵- جز خداوند، هیچکس از پیش خود علم غیب ندارد. «و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو»
- ۶- در جهان، مرکزیتی برای اطلاعات وجود دارد. «فی کتاب مبین»
- ۷- نظام هستی، طبق برنامه‌ی پیش بینی شده‌ای طراحی شده است. «کتاب مبین»

﴿۶۰﴾ وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ

و او کسی است که (روح) شما را در شب (به هنگام خواب) می‌گیرد و آنچه را در روز انجام می‌دهید می‌داند، سپس شما را از خواب برمی‌انگیزد تا مدّت معین (عمر شما) سپری شود. عاقبت بازگشت شما به سوی اوست پس شما را به آنچه انجام می‌دهید خبر می‌دهد.

#### نکته‌ها:

- «جَرَحْتُمْ» از «جَارِحَةٌ» به معنای عضو است، عضوی که با آن کار و کسب می‌شود و سپس به خودِ کار و عمل گفته شده است.
- با اینکه خداوند به هنگام خواب روح انسان را می‌گیرد، ولی می‌فرماید: ما شما را می‌گیریم، پس معلوم می‌شود روح انسان تمام حقیقت اوست.

#### پیام‌ها:

- ۱- خواب، یک مر موقتی است و هر بیداری نوعی رستاخیز. ﴿یتوفاکم، یبعثکم﴾
- ۲- قانون طبیعی آن است که شب برای خواب و روز برای کار باشد. ﴿یتوفاکم باللیل، جرحتم بالنهار﴾
- ۳- هر روز عمر، یک فرصت و بعثت جدید است. ﴿یبعثکم﴾
- ۴- زندگی ما، تاریخ و برنامه و مدّت معین دارد. ﴿أجل مسمی﴾
- ۵- خود را برای پاسخگویی قیامت آماده کنیم. ﴿إلیه مرجعکم﴾
- ۶- خداوند با اینکه کار بد ما را می‌داند ولی باز هم به ما مهلت داده و روح گرفته را به بدن برمی‌گرداند. ﴿یعلم ما جرحتم بالنهار ثم یبعثکم﴾

۷- قیامت، روز روشن شدن حقیقت اعمال است. ﴿يَتَّبِعُكُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾

﴿٦١﴾ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتَ تَوَفَّاهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ

وتنها اوست که قهر و اقتدارش مافوق بندگان است و نگهبانانی بر شما می‌فرستد، تا آنکه چون مرگ یکی از شما فرا رسد، فرستادگان ما (فرشتگان) جان او را بازگیرند و در کار خود، هیچ کوتاهی نکنند.

#### نکته‌ها:

- گرفتن روح در شب و برگرداندن آن در روز یکی از نمونه‌های قاهر بودن خدا بر انسان است.
- مسأله‌ی قبض روح، در قرآن هم به خداوند نسبت داده شده ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ﴾، هم به ملک الموت و هم به فرشتگان. این اختلاف تعبیر شاید به خاطر آن باشد که جان افراد عادی را فرشتگان می‌گیرند و جان افراد برجسته را ملک الموت که فرشته برتری است و جان اولیای خدا را ذات مقدّس او می‌گیرد.
- و شاید به این دلیل باشد که ابتدا فرشتگان، روح مردم را می‌گیرند و سپس تحویل ملک‌الموت می‌دهند و آنگاه ملک‌الموت (عزرائیل) روح‌های گرفته شده را به خداوند تحویل می‌دهد و به همین دلیل گرفتن روح مردم هم کار فرشتگان و هم کار ملک‌الموت و هم کار خداوند به شمار می‌رود.
- ممکن است مراد از فرشتگان محافظ، آنان باشند که مراقب و نگهدار انسان از حوادثند،<sup>(۱)</sup> ﴿لَهُ مَعْقَبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾<sup>(۲)</sup> و ممکن است مراد از حفظه، فرشتگانی باشند که مأمور ثبت و ضبط اعمال انسانند. ﴿رُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُوبُونَ﴾<sup>(۳)</sup>
- ایمان به مراقبت فرشتگان از انسان، عامل شکر از خداست، همان گونه که ایمان به ثبت اعمال توسط فرشتگان عامل حیا و تقواست.

۱. تفسیر المیزان.

۲. رعد، ۱۱.

۳. زخرف، ۸۰.

## پیام‌ها:

- ۱- خداوند، قدرت و سلطه‌ی کامل دارد و اگر ما را آزاد گذاشته، به خاطر مهلتی است که از روی لطف اوست. ﴿و هو القاهر...﴾
- ۲- تسلط خدا بر بندگان چنان است که کسی را تاب مقاومت نیست. ﴿و هو القاهر فوق عباده﴾
- ۳- در دستگاه آفرینش، انواع مراقبت‌ها وجود دارد. ﴿حفظه﴾
- ۴- فرستادن فرشتگان محافظ، دائمی است. ﴿یُرسل﴾ (فعل مضارع نشانه‌ی دوام و استمرار است)
- ۵- هر دسته از فرشتگان، مأموریت خاصی دارند. ﴿حفظه - توفته﴾
- ۶- برای قبض روح یک نفر چند فرشته حاضر می‌شوند. ﴿اذا جاء احدکم الموت توفته رسلنا﴾
- ۷- فرشتگان در انجام مأموریت، سهل‌انگاری ندارند و معصومند. ﴿لایفرطون﴾ چنانکه در آیه دیگر آمده است: ﴿لایعصون الله ما امرهم﴾<sup>(۱)</sup>

﴿۶۲﴾ ثُمَّ رُدُّوْا اِلَى اللّٰهِ مَوْلٰهُمُ الْحَقُّ اَلَا لَهٗ الْحُكْمُ وَ هُوَ اَسْرَعُ

## الْحَسِبِينَ

سپس مردم به سوی خداوند، مولای حقیقتان بازگردانده می‌شوند، آگاه باشید که دادرسی و داوری تنها از آن خداوند است و او سریع‌ترین حساب‌رسان است.

## نکته‌ها:

- در روایات آمده است که خداوند، حساب بندگان را به اندازه‌ی دوشیدن شیر یک گوسفند

و در زمانی بسیار کوتاه، انجام می‌دهد.<sup>(۱)</sup>

□ از امام علی علیه السلام سؤال شد: «کیف یُحاسبُ الله الخلقَ علی کثرتهم؟ فقال: كما یرزقهم علی کثرتهم. فقیل: کیف یُحاسبهم و لایرونه؟ فقال: كما یرزقهم و لایرونه»<sup>(۲)</sup> چگونه خداوند با وجود مخلوقین زیاد به حساب آنان رسیدگی می‌کند؟ حضرت فرمودند: همان گونه که آنان را روزی می‌دهد. سؤال شد: چگونه حسابرسی می‌کند در حالی که او را نمی‌بینند؟ فرمودند: همان گونه که روزی‌شان می‌دهد، ولی او را نمی‌بینند.

□ سؤال: با این همه آیات و روایات بر حسابرسی سریع الهی، پس طولانی بودن روز قیامت برای چیست؟

پاسخ: بلندی روز قیامت، نوعی عقوبت است، نه به خاطر فشار کار و ناتوانی از محاسبه‌ی سریع.<sup>(۳)</sup> (بشر که مخلوق الهی است، در دنیای امروز به وسیله‌ی کامپیوتر، در کمتر از یک دقیقه بزرگ‌ترین محاسبات را انجام داده و مثلاً انبارها و کالاهای آن و امور مالی مربوط به آن را بررسی و محاسبه می‌نماید).

### پیام‌ها:

۱- بازگشت همه به سوی خداست و او یگانه قاضی قیامت است. ﴿رُدُّوا الی الله...﴾

له الحکم ﴿

۲- مولای حقیقی کسی است که آفریدن، نظارت کردن، خواب و بیداری، مر و

بعثت، داوری و حسابرسی به دست او باشد، ﴿الی الله مولا هم الحق﴾

۳- همه‌ی مولاها یا باطلند، یا مجازی، مولای حقیقی تنها خداوند است. ﴿الله

مولا هم الحق﴾ و ولایت انبیا و اولیا، پرتوی از ولایت الهی است.

۴- سرعت حسابرسی خداوند، از هر نوع و هر وسیله‌ی حسابرسی سریعتر

۱. تفاسیر مجمع البیان و نورالتقلین.

۲. نهج البلاغه، کلام ۳۰۰.

۳. تفسیر اطمینان البیان.

است. ﴿و هو أسرع الحاسبین﴾

۵- سرعت حسابرسی و رسیدگی به امور، یک ارزش و روش الهی است. ﴿و هو أسرع الحاسبین﴾

﴿۶۳﴾ قُلْ مَنْ يُنَجِّبِكُمْ مِنْ ظُلْمَتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً  
لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ

بگو: چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا (به هنگام درماندگی) نجات می‌دهد؟ وقتی که او را آشکارا و پنهان می‌خوانید (و می‌گویید): اگر خداوند از این ظلمت ما را رهایی دهد، از شکرگزاران خواهیم بود.

﴿۶۴﴾ قُلِ اللَّهُ يُنَجِّبِكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ

بگو: خداوند شما را از این ظلمت‌ها و از هر ناگواری دیگر نجات می‌دهد، باز شما (به جای سپاس)، شرک می‌ورزید.

#### نکته‌ها:

- کلمه‌ی «تَضَرُّعٌ» به معنای دعای آشکار و کلمه‌ی «خُفْيَةً» به معنای دعای پنهان است.
- پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: بهترین دعا، دعای با صدای آهسته و خُفْیه است و از جمعی که با صدای بلند دعا می‌خواندند، انتقاد کرد و فرمود: خداوند شنوا و نزدیک است.<sup>(۱)</sup>
- در آیه ۱۲ سوره‌ی یونس نیز آمده است: انسان هنگام خطر، به یاد خدا می‌افتد و او را می‌خواند، اما ﴿فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ﴾ همین که مشکلش حل شد، سرش را پایین انداخته و می‌رود، گویا ما را اصلاً صدا نزده است.
- شاید برای انسان، چهار حالت به وجود می‌آورد: احساس نیاز، تَضَرُّع، اخلاص و التزام به

۱. تفسیر نورالثقلین.

شکرگزاری. آری، شداید و سختی‌ها و قطع شدن اسباب مادی، روح خداجویی را شکوفا می‌کند و انسان در مشکلات، دست خدا را می‌بیند.

### پیام‌ها:

- ۱- یکی از شیوه‌های تبلیغ و موعظه، سؤال از وجدان مردم است. ﴿مَنْ يُنَجِّكُمْ﴾
- ۲- یادآوری و توجه دادن انسان به خلوص او در دعا به هنگام شداید، از بهترین روشهای خداشناسی است. ﴿تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَ خَفِيَّةً﴾
- ۳- انسان در سختی‌ها و شداید، دست از کفر و شرک برداشته و موحد می‌شود. ﴿تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَ خَفِيَّةً﴾
- ۴- برای هر کس، مشکل خودش، بزرگترین مشکل است. ﴿أَنْجَانًا مِنْ هَذِهِ﴾
- ۵- انسان به تعهدات خود در برابر خدا بی‌وفاست. ﴿ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ﴾
- ۶- بدترین نوع ناسپاسی، شرک است. ﴿لَنْ كُونََنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ... ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ﴾
- ۷- راحتی و احساس رهایی و بی‌نیازی، زمینه‌ی غفلت از خدا و شرک به اوست. ﴿قُلْ اللَّهُ يَنْجِيكُمْ مِنْهَا وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ﴾

﴿۶۵﴾ قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ  
 أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ  
 كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ

بگو: او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پایتان عذابی بر شما بفرستد  
 یا شما را به صورت گروه‌های گوناگون با هم درگیر کند، و طعم تلخ جنگ  
 و خونریزی را توسط یکدیگر به شما بچشاند. بنگر که چگونه آیات را  
 گونه‌گون بازگو می‌کنیم، باشد که بفهمند.

## ﴿٦٦﴾ وَكَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ

و قوم تو این قرآن را تکذیب کردند، با آنکه سخن حقی است، بگو: من وکیل و عهده‌دار ایمان آوردن شما نیستم.

## نکته‌ها:

- «لَبَسَ» به معنای آمیختن، و «شَيْعَ» جمع «شيعه»، به معنای گروه است.
- در آیه‌ی قبل، قدرت نجات‌بخش الهی مطرح شد، اینجا قدرت قهر و عذاب او.
- امام باقر علیه السلام فرمودند: مراد از عذاب آسمانی، دود و صیحه و مراد از عذاب زمینی، فرورفتن در آن و مراد از «يَلْبَسُكُمْ شَيْعًا»، تفرقه در دین و بدگویی و کشتن یکدیگر است.<sup>(۱)</sup> شاید آن حضرت در مقام بیان بعضی از نمونه‌ها بوده‌اند نه تمام مصادیق، زیرا مثلا عذاب فوق شامل فشار طاغوت‌ها که حاکم بر مردمند و عذاب تحت شامل قهری بدنبال نافرمانی مردم از رهبر حق که از مردم و در مردم و هم سطح آنان است نیز می‌شود.
- تعبیر گوناگونی در قرآن خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، این مضمون را بیان می‌کند که پیامبر مسئول ابلاغ دین خداست، نه اجبار مردم به ایمان آوردن. از جمله: ﴿مَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾<sup>(۲)</sup>، ﴿لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِصَيْطُرٍ﴾<sup>(۳)</sup>، ﴿مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ﴾<sup>(۴)</sup>، ﴿مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾<sup>(۵)</sup>، ﴿أَفَأَنْتَ تَكْرَهُ النَّاسَ﴾<sup>(۶)</sup>، ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾<sup>(۷)</sup>، ﴿إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ﴾<sup>(۸)</sup> و ﴿قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾.

## پیام‌ها:

- ۱- یکی از وظایف پیامبر، یادآوری قدرت بی‌مانند خداوند است. ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ﴾
- ۲- شرک، زمینه‌ساز دریافت انواع عذاب‌هاست. ﴿ثُمَّ أَنْتُمْ تَشْرِكُونَ قُلْ هُوَ الْقَادِرُ...﴾

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. انعام، ۱۰۷. ۳. غاشیة، ۲۲.  
 ۴. ق، ۴۵. ۵. مائده، ۹۹. ۶. یونس، ۹۹.  
 ۷. بقره، ۲۵۶. ۸. فاطر، ۲۳.

- ۳- خداوند، هم نجات بخش است، هم عذابگر، آنکه آگاهانه سراغ غیر خدا می رود، باید منتظر عذاب باشد. ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ...﴾
- ۴- تفرقه و تشّتت، از عذاب های الهی و در کنار عذاب آسمانی و زمینی مطرح شده است. ﴿يَلْبِسْكُمْ شَيْعًا﴾
- ۵- گاهی مردم، به وسیله ی مردم و با دست یکدیگر عذاب و تنبیه می شوند. ﴿يَذِيقُ بَعْضُكُم بِأَسْ بَعْضٍ﴾
- ۶- مبلّغان دینی باید از روشهای گوناگون برای ارشاد مردم بهره گیرند. ﴿أَنْظِرْ كَيْفَ نَصَّرَ الْآيَاتِ﴾
- ۷- اگر مفهومی را در قالب های متنوع ارائه دادیم، به تأثیرات بیشتری امیدوار باشیم. ﴿نُصَّرَفَ الْآيَاتِ لِعَلَّهْمْ يَفْقَهُونَ﴾
- ۸- چون راه شما حق است، از تکذیب مردم نگران نباشید. ﴿وَهُوَ الْحَقُّ﴾
- ۹- تو مسئول وظیفه هستی، ضامن نتیجه نیستی. ﴿لَسْتَ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾

### ﴿۶۷﴾ لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

برای هر خبری (که خداوند یا پیامبرش به شما می دهد) وقتی مقرر است (که در آن واقع می شود) و به زودی خواهید دانست.

#### نکته ها:

- در آیه ی قبل گفته شد: خداوند قدرت دارد از هرسو بر شما عذاب نازل کند، این آیه می فرماید: اگر عذابی بر کفار لجوج نازل نشد، عجله نکنید، زیرا برای تحقّق هر خبری زمانی معین است.

#### پیام ها:

- ۱- تحقّق همه ی خبرها و برنامه های الهی، قطعی و بر اساس حکمت و

زمان بندی معین است. (هیچ حادثه‌ای بدون برنامه و هدف و تصادفی نیست)

﴿لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ﴾

۲- گرچه مجبور به ایمان آوردن نیستید، ولی فکر عاقبت و فرجام کار خودتان باشید. ﴿و سوف تعلمون﴾

۳- زود قضاوت نکنید و مهلت دادن‌های الهی را نشانه‌ی غفلت خدا از خودتان نپندارید. ﴿سوف تعلمون﴾

﴿٦٨﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و هرگاه کسانی را دیدی که در آیات ما (به قصد تخطئه)، کندوکاو می‌کنند، از آنان روی بگردان تا (مسیر سخن را عوض کرده) وارد مطلب دیگری شوند و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، پس از توجه، (دیگر) با این قوم ستمگر منشین.

نکته‌ها:

- «خوض» به معنای کندوکاو و گفتگو به قصد تمسخر و تحقیر است، نه برای فهم و درک حقیقت. (۱)
- «بعد الذکری» ممکن است به معنای تذکر دادن دیگری، یا به معنای متذکر شدن خود انسان باشد.
- سؤال: پیامبران الهی معصوم هستند، پس چگونه در آیه سخن از نفوذ شیطان در پیامبر مطرح شده است؟ ﴿ینسینک الشیطان﴾

پاسخ: تأثیر شیطان در به فراموشی کشاندن، مسأله‌ای فرضی است، مثل آیه‌ی «لئن أشركت لیحبطن عملك»<sup>(۱)</sup> یا آیه «ولو تقول علينا بعض الأقاویل»<sup>(۲)</sup> یعنی اگر مشرک شوی، یا اگر به ما نسبتی ناروا بدهی، نه اینکه چنین شده است.

و ممکن است مراد اصلی آیه، پیروان پیامبرند، نه خود ایشان، همان گونه که در فارسی ضرب‌المثلی است که «به در می‌گوییم که دیوار بشنود».

□ مشابه این مطلب، در سوره‌ی نساء آیه ۱۴۰ نیز آمده است: «إذا سمعتم آیات الله یكفر بها و یتترأ بها فلا تقعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره...» اگر شنیدید که به آیات الهی کفر می‌ورزند یا مسخره می‌کنند با آنان منشینید تا سخن را عوض کنند.

□ در روایات متعددی از پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام از هم‌نشینی با اهل گناه، یا شرکت در جلسه‌ای که گناه می‌شود و انسان قدرت جلوگیری از آن را ندارد نهی شده است، حتی اگر آنان از بستگان انسان باشند. حضرت علی علیه‌السلام به فرزندش وصیت کرد: خداوند بر گوش واجب کرده که راضی به شنیدن گناه و غیبت نشود.<sup>(۳)</sup>

□ رسول خدا ﷺ با استناد به این آیه فرمودند: کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، در مجلسی که در آن امامی سب می‌شود و یا از مسلمانی عیب‌جویی می‌گردد نمی‌نشیند.<sup>(۴)</sup>

□ حضرت علی علیه‌السلام «مجالسة الاشرار تورث سوء الظنّ بالاخیار» هم‌نشینی با بدان، سبب سوء ظنّ به نیکان می‌شود.<sup>(۵)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- غیرت و تعصّب دینی خود نسبت به مقدّسات را به دشمنان نشان دهید. «إذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا فأعرض عنهم»
- ۲- اعراض از بدی‌ها و مبارزه‌ی منفی با زشتکاران، یکی از شیوه‌های نهی از منکر است. «فأعرض عنهم»

۱. زمر، ۶۵. ۲. حاقّه، ۴۴. ۳. تفسیر نورالتقلین.  
 ۴. وسائل، ج ۱۶، ص ۲۶۶. ۵. وسائل، ج ۱۶، ص ۳۶۵.

۳- توجه و گوش دادن به سخنان باطل (و دیدن و خواندن کتب و برنامه‌های گمراه‌کننده) نکوهیده است.<sup>(۱)</sup> ﴿يُخَوِّضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ﴾ البته در مواردی که برای آگاهی و ردّ و پاسخ دادن توسط اهل فن باشد، منعی ندارد.

۴- به جای هضم شدن در جامعه، یا گروه و مجلس ناپسند، وضع آن را تغییر دهید. ﴿حَقِّ يَخْوِضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ﴾

۵- اعلام براءت و محکوم کردن لفظی کافی نیست، باید به شکلی برخورد کرد. ﴿فَاعْرَض... فَلَا تَقْعُدُ﴾

۶- مجالست با ظالمان نارواست، پس پرهیز کنیم. ﴿فَلَا تَقْعُدُ﴾

۷- شرط تکلیف، توجه و آگاهی است. ﴿إِنَّمَا يَنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ﴾ (فراموشی، عذر پذیرفته‌ای است)

۸- سخن گفتن به ناحق درباره‌ی آیات قرآن، (از طریق استهزا، تفسیر به رأی، بدعت و تحریف) ظلم است. ﴿الظَّالِمِينَ﴾

### ﴿۶۹﴾ وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَكِنْ ذِكْرِي لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

کسانی که پروا پیشه کردند، به گناه ستمکاران بازخواست نخواهند شد، ولی باید آنان را پند دهند تا شاید پرهیزکار شوند.

#### نکته‌ها:

□ آیه‌ی تحریم همنشینی با یاهو گویان و مسخره‌کنندگان که نازل شد، عده‌ای گفتند: پس به مسجدالحرام هم نباید برویم و طواف نیز نکنیم، چون دامنه‌ی استهزاشان تا آنجا هم کشیده شده است. این آیه نازل شد که حساب مسلمانان با تقوی که به مقدار توان تذکر

۱. شاید بتوان برای تحریم کتب و برنامه‌های ضالّه، به این آیه استناد کرد.

می‌دهند جداست، آنها مسجدالحرام را ترک نکنند.<sup>(۱)</sup>

□ شرکت در جلسه‌ی اهل‌گناه به قصد نهی از منکر و ارشاد، مانعی ندارد، البته برای آنان که با تقوا و نفوذ ناپذیرند، وگرنه بسیاری برای نجات غریق می‌روند و خود غرق می‌شوند.

شد غلامی که آب جو آرد      آب جو آمد غلام ببرد

### پیام‌ها:

- ۱- رعایت اهمّ و مهمّ در مسائل، از اصول عقلی و اسلامی است. شنیدن موقّتی یاوه‌ها به قصد پاسخگویی یا نجات منحرفان، جایز است. ﴿و ما علی الذّین یتّقون من حسابهم من شیء﴾
- ۲- تقوا وسیله‌ی حفاظت و بیمه‌ی انسان در مقابل گناه است. (مثل لباس ضد حریق، برای مأموران آتش نشانی) ﴿و ما علی الذّین یتّقون﴾
- ۳- از همنشینی با یاوه‌سرایان پرهیز کنیم و سخنانشان را استماع نکنیم، ولی اگر به ناچار چیزی به گوش ما، رسید مانعی ندارد. ﴿ما علی الذّین یتّقون... من شیء﴾
- ۴- علاوه بر تقوای خود، باید به فکر متقی کردن دیگران نیز باشیم. ﴿و لکن ذکری لعلّهم یتّقون﴾

﴿۷۰﴾ وَذَرِ الذّٰلِیْنَ اَتَّخَذُوْا دِیْنَهُمْ لَعِبًا وَّلَهْوًا وَّغَرَّتْهُمُ الْحَیْوةُ الدُّنْیَا وَ نَكَّرَ بِهٖ اَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَیْسَ لَهَا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَّلٰی وَّ لَا شَفِیْعَ وَاِنْ تَعَدَّلْ كُلٌّ اَعْدَلٌ لَا یُؤْخَذُ مِنْهَا اَوْلٰئِكَ الذّٰلِیْنَ اَبْسَلُوْا بِمَا كَسَبُوْا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِیْمٍ وَّعَذَابٌ اَلِیْمٌ بِمَا كَانُوْا یَكْفُرُوْنَ

۱. تفسیر نورالتقلین.

و کسانی را که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا مغرورشان کرده است، رها کن و به وسیله‌ی قرآن پندشان ده تا مبادا به کیفر آنچه کسب کرده‌اند به هلاکت افتند، در حالی که جز خدا هیچ یاور و شفיעی ندارند، و اگر (انسان در آن روز) هرگونه عوضی (برای کیفر) بپردازد از او پذیرفته نمی‌شود، آنان کسانی هستند که به سزای آنچه کسب کرده‌اند به هلاکت افتادند برای آنان شرابی از آب سوزان و عذابی دردناک به کیفر کفرشان خواهد بود.

## نکته‌ها:

- مراد از رها کردن منحرفان در جمله‌ی «ذَرِّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ...»، اظهار تنفر و قطع رابطه کردن با آنان است، که گاهی هم به نبرد با آنها می‌انجامد، نه اینکه تنها به معنای ترک جهاد با آنان باشد.
- کلمه‌ی «تُسَلِّ» به معنای محروم شدن از خوبی و به هلاکت رسیدن است.
- به بازی گرفتن دین، هر زمانی به شکلی خود را نشان می‌دهد، گاهی با اظهار عقائد خرافی، گاهی با قابل اجرا ندانستن احکام، گاهی با توجیه گناهان و گاهی با بدعت و تفسیر به رأی و پیروی از متشابهات و... است.

## پیام‌ها:

- ۱- غیرت دینی، سبب طرد افراد بی‌دین و بایکوت کردن مخالفان مکتب در جامعه است. «ذَرِّ الَّذِينَ...» چنانکه در آیات دیگری نیز می‌خوانیم: «فَاعْرُضْ عَنْهُمْ»<sup>(۱)</sup>، «ذَرِّهِمْ يَأْكُلُوا وَيَمْتَعُوا»<sup>(۲)</sup> و «لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ»<sup>(۳)</sup>
- ۲- دل‌بستگی و فریفته شدن به دنیا، زمینه‌ی به بازی گرفتن دین است. «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا... غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا»

۱- سجده، ۳۰.

۲- حجر، ۳.

۳- نحل، ۱۲۷.

- ۳- تذکر و موعظه، سبب نجات از قهر و عذاب الهی است. «و ذِکْرٌ بِهِ»  
 ۴- در تذکر و هشدار باید از قرآن بهره گرفت. «و ذِکْرٌ بِهِ»  
 ۵- به دنیا مغرور نشویم که در قیامت جز خداوند چیزی به کمک ما نمی آید.  
 «لَیْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِیٌّ وَلَا شَفِیعٌ»  
 ۶- عامل بدبختی های انسان، خود او و عملکرد اوست. «بِمَا کَسَبَتْ... بِمَا کَسَبُوا...»  
 عذاب الیم بما کانوا یکفرون»

﴿۷۱﴾ قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ  
 أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْنَا اللَّهَ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي  
 الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَىٰ الْهُدَىٰ أُنْتِنَا قُلْ إِنْ هَدَىٰ  
 اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَأْمَرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ

بگو: آیا غیر خداوند، چیزی را بخوانیم که سود و زیانی برای ما ندارد و پس از آنکه خداوند هدایتمان کرد، به عقب باز گشته (و کافر) شویم؟ همچون کسی که شیاطین او را در زمین از راه به در برده اند و سرگردان مانده است در حالی که برای او یارانی (دلسوز) است که او را به هدایت دعوت کرده (و می گویند): نزد ما بیا (و حق را بپذیر ولی او گوشش بدهکار نیست). بگو هدایتی که از سوی خدا باشد هدایت واقعی است و ما مأموریم که برای خدای جهانیان تسلیم باشیم.

﴿۷۲﴾ وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوا وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

و (به ما امر شده که) نماز برپا دارید و از خداوند پروا کنید، و اوست آنکه همگان نزدش محشور می شوید.

## نکته‌ها:

- در آیه ٧٢، از میان همه‌ی وظایف به «نماز»، و از میان همه‌ی عقائد به «معاد» اشاره شده است و این اهمیت آنها را می‌رساند.
- در یکتاپرستی، آرامش و تمرکز است، ولی در شرک و چندتاپرستی، گیجی و تحیر. ﴿ءأرباب متفرقون خیر أم الله الواحد القهار﴾<sup>(١)</sup> آیا چند ارباب گوناگون بهتر است یا یک خدای قهار؟ خداوند هم یکی است: ﴿قل هو الله احد﴾ و هم زود راضی می‌شود «یا سریع الرضا»، ولی غیر خدا هم زیادند و هم هر کدام توقعات گوناگونی دارند و زود راضی نمی‌شوند.

## پیام‌ها:

- ١- با سؤال وجدان‌ها را تحریک کنید. ﴿قل أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾
- ٢- شرک، غیر منطقی است، چون انگیزه‌ی پرستش، کسب سود یا دفع ضرر است و بت‌ها قادر به هیچ نفع و ضرر رساندن نیستند. ﴿لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا﴾
- ٣- از غریزه‌ی منفعت‌خواهی مردم، در راه تبلیغ و تربیت آنان استفاده کنیم. ﴿لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا﴾
- ٤- شرک، نوعی عقب‌گرد و ارتجاع اعتقادی است. ﴿نَرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا﴾
- ٥- شرک، مایه‌ی سرگردانی و تحیر است. ﴿حیران﴾
- ٦- در برابر انحرافات، باید موضع‌گیری صریح و مکرر داشت. ﴿قل أَدْعُوا... قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ...﴾
- ٧- تسلیم خدا شدن، مایه‌ی رشد خودماست. ﴿لُنَسْلِمْ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾
- ٨- نماز، همراه تقوی کارساز است. ﴿اقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوا﴾
- ٩- ایمان به معاد و رستخیز، عامل پیدایش تقوی در انسان است. ﴿وَاتَّقُوا وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾

﴿۷۳﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عِلْمُ الْغَيْبِ  
وَ الشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ

و او کسی است که آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید و روزی که بگوید: موجود شو، بی درنگ موجود می‌شود، سخن او حق است. (و روز قیامت) روزی که در «صور» دمیده می‌شود، حکومت تنها از اوست، دانای غیب و شهود است و اوست حکیم و آگاه.

#### نکته‌ها:

- در قرآن دو نوع دمیدن در صور آمده است: یکی ویرانگر و دیگری برانگیزنده‌ی مردم برای رستاخیز. در این آیه، یک بار آن مطرح شده است، اما در آیه ۶۸ سوره‌ی زمر، دمیدن در دو صور مطرح است: ﴿و نُفِخُ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخُ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾
- اگر در آیات قبل، سخن از تسلیم بودن در برابر خدا و اقامه‌ی نماز بود، اینجا علت آن ذکر شده که آفرینش به دست اوست، او آگاه و حکیم است و از هر چیز با خبر است.
- امام صادق علیه السلام درباره‌ی «عالم الغیب و الشهادة» فرمودند: غیب آن است که هنوز نیامده و شهادت آنچه که بوده است می‌باشد. (۱)

#### پیام‌ها:

- ۱- آفرینش، حکیمانه و هدفدار است. ﴿بِالْحَقِّ﴾ البتّه به این نکته در آیات متعدّدی اشاره شده است، از جمله: ﴿و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما باطلاً﴾ (۲)
- ۲- برای اراده‌ی خداوند، هیچ مانعی نیست. ﴿کن فیکون﴾

٣- غیب و شهود، نهان و آشکار، برای خداوند یکسان است. ﴿عالم الغیب و

الشهادة﴾

٤- مبنای حکومت الهی بر حکمت و علم است. ﴿له الملك ... و هو الحکیم الخیر﴾

٥ - در قیامت، جلوه و نمود قدرت الهی بر همه آشکار می شود، چون آنجا

اسباب و وسائل کارساز نیست. ﴿له الملك﴾

﴿٧٤﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ عَازِرْ أَتَّخِذُ أَصْنَامًا ءَالِهَةً إِنِّي أَرَىٰكَ وَ

قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

و (یاد کن) آن هنگام که ابراهیم به پدرش آزر گفت: آیا بتان را خدایان

می گیری؟ بی شک تو و قومت را در گمراهی آشکار می بینم.

**نکته ها:**

□ کلمه ی «أب» بطور طبیعی به معنای پدر است، ولی به معنای جدّ مادری، عمو و مرتبی هم

گفته می شود. چنانکه فرزندان یعقوب به پدران و عموی پدر خود حضرت اسماعیل نیز اب

گفتند: ﴿نعبد الهك و اله آبائك ابراهيم و اسماعيل و اسحاق﴾<sup>(١)</sup> و پیامبر اسلام ﷺ نیز

فرمود: «أنا و علیّ أبوا هذه الأمة»<sup>(٢)</sup>، من و علی، پدران این امتیم. آزر، عموی ابراهیم بود،

نه پدرش. پدران ابراهیم همه موحد بوده اند.

از علمای اهل سنت نیز، طبری، آلوسی و سیوطی می گویند: آزر پدر ابراهیم نبوده است. به

علاوه، ابراهیم به پدر و مادر خویش دعا کرد: ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي و لوالدئ...﴾<sup>(٣)</sup> در حالی که

مسلمان حق ندارد برای مشرک طلب مغفرت کند، هرچند فامیل او باشد.

از مجموع اینها برمی آید که «أب» در این آیه به معنای پدر نیست. به علاوه نام پدر

ابراهیم ﷺ در کتب تاریخ، «تاریخ» ذکر شده است، نه آزر.<sup>(٤)</sup>

١. بقره، ١٣٣. ٢. بحار، ج ١٦، ص ٣٦٤. ٣. ابراهیم، ٤١.

٤. تفسیر المیزان.

□ استغفار حضرت ابراهیم برای عمویش آزر نیز قبل از روشن شدن روحیه‌ی کفر او و به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود، و چون فهمید که حق‌پذیر نیست، از او تبری جست و جدا شد. ﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- خویشاوندی، مانع نهی از منکر نیست. ﴿اذ قال ابراهیم لایبه...﴾
- ۲- ملاک در برخورد، حق است نه سن و سال. ﴿قال ابراهیم لایبه﴾  
(حضرت ابراهیم به عموی خود که سن بیشتر داشته، آشکارا حق را بیان کرده و هشدار داده است.)
- ۳- در شیوه‌ی دعوت به حق، باید از بستگان نزدیک شروع کرد. ﴿لایبه﴾ و باید از مسائل اصلی سخن گفت. ﴿أَتَتَّخِذُ اصْنَامًا آلِهَةً﴾
- ۴- سابقه‌ی شرک و بت‌پرستی، به پیش از رسالت حضرت ابراهیم بازمی‌گردد. ﴿أَتَتَّخِذُ اصْنَامًا﴾
- ۵- اکثریت، سابقه و سن، باطل را تبدیل به حق نمی‌کند و همه جا ارزش نیست. ﴿أَرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ﴾
- ۶- بت‌پرستی، انحرافی است که وجدان‌های سالم و عقل، از آن انتقاد می‌کنند. ﴿أَتَتَّخِذُ اصْنَامًا... ضلال مبین﴾
- ۷- گرچه ابراهیم عليه السلام حلیم بود، ﴿إِنَّ اِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ﴾<sup>(۲)</sup> و پیامبر باید حتی با فرعون هم نرم حرف بزند، ولی لحن برخورد حضرت ابراهیم در این آیه، به خاطر اصرار عمویش بر کفر بود. ﴿إِنِّي اِرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مَبِينٍ﴾

۱. توبه، ۱۱۴.

۲. توبه، ۱۱۴.

﴿٧٥﴾ وَكَذَلِكَ نُرِيّ اِبْرٰهِيْمَ مَلَكُوتَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلِيَكُوْنُ

### مِنَ الْمُؤَقِنِيْنَ

و اینگونه ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا (یقین پیدا کند و) از اهل یقین باشد.

#### نکته‌ها:

- درباره‌ی ملکوت، بزرگان سخنانی گفته‌اند که برخی را در اینجا نقل می‌کنیم:  
 کلمه‌ی «ملکوت» از «ملک» است و «واو» و «تاء» برای تأکید و مبالغه به آن افزوده شده است. ملکوت آسمان‌ها یعنی مالکیت مطلق و حقیقی خداوند نسبت به آنها و مشاهده ملکوت یعنی مشاهده اشیا از جهت انتساب آنها با خداوند. دید ملکوتی یعنی درک توحید در هستی و باطل بودن شرک.<sup>(١)</sup>
- عوالم هستی به چهار بخش تقسیم شده است: لاهوت (عالم الوهیت که جز خدا کسی از آن آگاه نیست)، جبروت (عالم مجرّادات)، ملکوت (عالم اجسام) و ناسوت (عالم کون و فساد و تغییر و تحولات).<sup>(٢)</sup>
- عالم ملکوت، عالم اسرار و نظم و شگفتی‌ها و جهان غیب است.<sup>(٣)</sup>
- ملکوت آسمان‌ها، عجایب آنها است.<sup>(٤)</sup>
- ابراهیم با دیدن ملکوت آسمان‌ها و زمین، بیشتر با سنت، خلقت، حکمت و ربوبیت الهی آشنا شد. به فرموده‌ی امام باقر علیه السلام خداوند به چشم ابراهیم علیه السلام، قدرت و نوری بخشید که عمق آسمان‌ها و عرش و زمین را مشاهده می‌کرد.<sup>(٥)</sup>
- استدلال محکم و برخوردار علمی با دیگران، نیازمند ایمان قلبی است. حضرت ابراهیم هم پس از یقین، «لیکون من الموقنین» وارد استدلال می‌شود که در آیات پس از این می‌آید.<sup>(٦)</sup>

٣. قاموس، معجم الوسیط.

٢. تفسیر اطیب البیان.

١. تفسیر المیزان.

٦. تفسیر المیزان.

٥. تفسیر نورالثقلین.

٤. تفسیر روح المعانی.

□ حرف واو در جمله‌ی «ولیکون من الموقنین» رمز آن است که دید ملکوتی چند هدف داشته که یکی از آن اهداف، به یقین رسیدن حضرت ابراهیم بوده است.

### پیام‌ها:

- ۱- آنکه حق را شناخت و به آن دعوت کرد و از چیزی نهراسید، خداوند «دید ملکوتی» به او می‌بخشد. (همچون حضرت ابراهیم، به مقتضای آیه قبل) «و کذلک نُری ابراهیم ملکوت...» آری، یک جوان هم می‌تواند با رشد معنوی، به دید ملکوتی دست یابد. چون طبق تفاسیر متعدد، ابراهیم در آن زمان نوجوان بود.
- ۲- انبیا، از هدایت ویژه‌ی خداوند برخوردارند. «و کذلک نُری ابراهیم»
- ۳- یقین، عالی‌ترین درجه‌ی ایمان است. «ولیکون من الموقنین»
- ۴- به یقین رسیدن، نیاز به امداد الهی دارد. «نُری... الموقنین»

﴿۷۶﴾ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ

### الْأَفْلِينَ

پس چون شب بر او پرده افکند ستاره‌ای دید، گفت: این پروردگار من است.  
پس چون غروب کرد، گفت: من زوال پذیران را دوست ندارم.

### نکته‌ها:

- در زمان ابراهیم عليه السلام ستاره‌پرستی رایج بوده و ستاره را در تدبیر هستی مؤثر می‌پنداشتند.
  - سؤال: آیا پیامبر بزرگی همچون حضرت ابراهیم حتی برای یک لحظه می‌تواند ستاره یا ماه و یا خورشید را بپرستد؟
- پاسخ: مجادله و گفتگوی حضرت ابراهیم با مشرکان، از باب مماشات و نشان دادن نرمش در بحث، برای رد عقیده‌ی طرف است، نه اینکه عقیده‌ی قلبی او باشد زیرا شرک با عصمت منافات دارد. گفتن کلمه‌ی «یا قوم» در دو آیه‌ی بعد نشان‌دهی مماشات در گفتن «هذا ربِّي»

است، به همین دلیل وقتی غروب ماه و خورشید را می‌بیند، می‌گوید: من از شرک شما بیزارم، و نمی‌گویم از شرک خودم (آیه ۷۸).

به علاوه در آیه‌ی قبل خواندیم که خداوند، ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان داد و او به یقین رسید و آغاز این آیه با حرف «فاء» شروع شد، یعنی نتیجه آن ملکوت و یقین این نوع استدلال بود.

□ موجودی که طلوع و غروب دارد، محکوم قوانین است نه حاکم بر آنها. ابراهیم، ابتدا موقتاً پذیرش آن را اظهار می‌کند تا بعد با استدلال ردّ کند.

### پیام‌ها:

- ۱- یکی از شیوه‌های احتجاج، اظهار همراهی با عقیده‌ی باطل و سپس ردّ کردن آن است. ﴿هَذَا رَبِّي﴾
- ۲- بیدار کردن فطرت‌ها، فعال کردن اندیشه‌ها و توجه به احساسات، از بهترین شیوه‌های تبلیغ است. ﴿لَا أَحَبُّ الْاَفْلِينَ﴾
- ۳- محبوب واقعی کسی است که محدود به مکان، زمان و موقت نباشد. ﴿لَا أَحَبُّ الْاَفْلِينَ﴾
- ۴- معبود، باید محبوب و عبادت باید عاشقانه باشد، روح دین، عشق است. ﴿لَا أَحَبُّ الْاَفْلِينَ﴾

﴿۷۷﴾ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي

رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ

پس (بار دیگر) چون ماه را در حال طلوع و درخشش دید، گفت: این

پروردگار من است. پس چون غروب کرد، گفت: اگر پروردگارم مرا هدایت

نکرده بود، قطعاً از گروه گمراهان می‌بودم.

## نکته‌ها:

- کلمه‌ی «بازغ» از «بزغ»، به معنای شکافتن و جاری ساختن خون است. اما در اینجا گویا طلوع خورشید و ماه، پرده‌ی تاریکی شب را می‌شکافد و سرخی کم رنگی در اطراف خود پدید می‌آورد.<sup>(۱)</sup>
- ابراهیم علیه السلام هم با ستاره پرستان برخورد کرد، هم با ماه و خورشید پرستان.<sup>(۲)</sup> به گفته‌ی بسیاری از مفسران، گفتگوی حضرت ابراهیم با مشرکین منطقه‌ی بابل بود.
- انسان در هر فرضیه‌ای که به بن بست رسید، باید بدون لجاجت، مسیر را عوض کند. بر خلاف مشهور که می‌گویند: مرد آن است که روی حرف خود بایستد و پافشاری کند، این آیه به ما می‌گوید: مرد آن است که حرفش «حق» باشد، گرچه با تغییر موضع باشد.

## پیام‌ها:

- پیام‌های ۱ و ۲ و ۳ آیه‌ی قبل، در اینجا نیز موضوعیت دارد.
- ۴- در انتقاد، باید از روش گام به گام بهره گرفت. در آیه‌ی قبل فرمود: «من آفلین» را دوست ندارم. ولی اینجا می‌فرماید: پرستش ماه، انحراف و ضلالت است.
- ۵- در راه شناخت، باید به فیض و هدایت الهی تکیه کرد و بدون آن، نمی‌توان به سرچشمه‌ی زلال معارف رسید.<sup>(۳)</sup> «لئن لم یهدنی ربّی»
- ۶- در درون انسان، گم‌شده‌ای است که گاهی در پیدا کردن آن، سراغ مصداق‌های گوناگون (و گاهی انحرافی) می‌رود. «هداربی» در دو آیه پی‌درپی آمده است.
- ۷- انبیا هم به هدایت الهی نیازمندند. «لئن لم یهدنی ربّی»
- ۸- هدایتگری از شئون ربوبیت است. «یهدنی ربّی»

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. تفسیر المیزان.

﴿٧٨﴾ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ

يَقَوْمِ إِنِّي بِرِئِءٍ مِّمَّا تُشْرِكُونَ

پس چون خورشید را برآمده دید گفت: اینست پروردگار من، این بزرگتر (از ماه و ستاره) است. اما چون غروب کرد، گفت: ای قوم من! همانا من از آنچه برای خداوند شریک قرار می‌دهید بیزارم.

#### نکته‌ها:

□ در این آیه نیز ابراهیم عليه السلام در مقام بحث و گفتگو است، نه در مقام بیان عقیده‌ی شخصی، و همچنان که گذشت کلمه‌ی «یا قوم» و نیز «مما تشركون» (شرک می‌ورزید، نه می‌ورزم) دلیل آن است که خود آن حضرت، ماه و خورشید و ستاره را نمی‌پرستیده است.<sup>(۱)</sup>

#### پیام‌ها:

- پیام‌های ۱ و ۲ و ۳ آیه ۷۶، در اینجا نیز مورد استفاده است.
- ۴- کوچکی و بزرگی اجسام مهم نیست، همه آنها چون متغیر و ناپایدارند، پس نمی‌توانند خدا باشند. ﴿هذا أكبر﴾
- ۵- شیوه‌ی تعلیم حق یا انتقاد از باطل، باید گام به گام باشد. ابتدا نفی ستاره و ماه و در نهایت خورشید. ﴿فلما رء الشمس... قال﴾
- ۶- برائت از شرک، «فریاد ابراهیمی» است. ﴿إني برئء مما تشركون﴾
- ۷- برائت از «شرک» است، نه از «افراد». ﴿مما تشركون﴾، نه «منکم».
- ۸- برائت جستن، باید پس از بیان برهان و استدلال باشد. (اول افول و غروب را مطرح کرد، بعد برائت از شرک را). ﴿فلما أفلت قال...﴾

۱. تفسیر اطیب البیان.

﴿۷۹﴾ اِنِّیْ وَجَّهْتُ وَجْهَیْ لِلَّذِیْ فَطَرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ حَنِیْفًا وَمَا اَنَا

مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ

من از سر اخلاص روی خود را به سوی کسی گرداندم که آسمان‌ها و زمین را پدید آورد و من از مشرکان نیستم.

#### نکته‌ها:

- ▣ عبور از افول و ناپایداری و رسیدن به ثبات، جلوه‌ای از دید ملکوتی است که خداوند به حضرت ابراهیم داده است.
- ▣ «حَنِیْفٌ» از «حنف»، به معنای خالص و بی‌انحراف، و گرایش به راه حق و مستقیم است.
- ▣ «فَطَرَ» که به معنای آفریدن است، در اصل، مفهوم شکافتن را دارد. شاید اشاره به علم روز داشته باشد که می‌گوید: جهان در آغاز، توده‌ی واحدی بوده، سپس از هم شکافته و کرات آسمانی یکی پس از دیگری پدید آمده است.<sup>(۱)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- همین که راه حق برای ما روشن شد، با قاطعیّت اعلام کنیم و از تنهایی نهراسیم. ﴿اِنِّیْ وَجَّهْتُ﴾
- ۲- کسی که از پرستش بت‌هایی جزیی، مادّی، محدود و فانی بگذرد، به معبودی کلی، معنوی، بی‌نهایت و ابدی می‌رسد. ﴿لِلَّذِیْ فَطَرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ﴾
- ۳- در جلوه‌ها غرق نشوید که دیر یا زود، رنگ می‌بازند، به خدا توجّه کنید که جلوه آفرین است. ﴿فَطَرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ﴾
- ۴- انسان می‌تواند به جایی برسد که عقائد باطل نسل‌ها و عصرها را درهم بشکند. ﴿وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ﴾

٥ - توحید ناب، همراه با برائت از شرک است. ﴿و ما أنا من المشرکین﴾

﴿٨٠﴾ وَحَاجَّةُ قَوْمِهِ قَالَ أَتَحْجُونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَيْتَنِي وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا  
أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ

و قومش با وی به گفتگو و ستیزه پرداختند، او گفت: آیا دربارهی خدا با من محاجّه و ستیزه می‌کنید؟ و حال آن که او مرا هدایت کرده است و من از آنچه شما شریک او می‌پندارید بیم ندارم، مگر آنکه پروردگارم چیزی بخواهد، (که اگر هم آسیبی به من برسد، خواست خداست، نه بت‌ها) علم پروردگارم همه چیز را فراگرفته، پس آیا پند نمی‌گیرید؟

پیام‌ها:

- ١- اهل باطل، تعصّب دارند. ﴿حَاجَّةُ قَوْمِهِ﴾ (آنگونه که اگر بدهکار را آرام بگذارند طلبکار می‌شود، قوم منحرف هم به جای شرم از شرک خود، قد علم کرده احتجاج می‌کنند)
- ٢- تعصّب و پافشاری اهل باطل، شگفت‌آور است. ﴿أَتَحْجُونِي فِي اللَّهِ﴾
- ٣- موحد، حتی اگر تنها باشد، از مقابله با یک جمعیت نگرانی ندارد. ﴿أَتَحْجُونِي فِي اللَّهِ... وَلَا أَخَافُ...﴾
- ٤- حقّ جوئی از انسان است ولی هدایت از خداست. ﴿هُدَانٍ﴾ (حتی انبیا نیاز به هدایت الهی دارند)
- ٥ - آنکه مشمول هدایت الهی شود، بیم ندارد. ﴿هُدَانٍ وَلَا أَخَافُ﴾
- ٦- نترسیدن از غیر خدا، نشانه‌ی توحید است. ﴿لَا أَخَافُ﴾ (مشرکین، حضرت ابراهیم را به خطر و انتقام بت‌ها تهدید می‌کردند)

۷- از ریشه‌های شرک، گمان ضرر و ترس از آسیب‌رسانی بت‌ها و طاغوت‌ها می‌باشد. ﴿لَا أَخَافُ مَا تَشْرِكُونَ﴾ (ترس موهوم از بت‌ها، سبب پافشاری و تعصب بر بت پرستی بود)

۸- تأثیر و نقش هر پدیده‌ای وابسته به اراده خداوند است. ﴿لَا أَخَافُ مَا تَشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي﴾

۹- ربوبیت، سزاوار کسی است که احاطه‌ی علمی دارد. ﴿وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾  
 ۱۰- حقیقت، امری فطری و وجدانی است که برای شناخت آن، تذکر کافی است. ﴿أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾

﴿۸۱﴾ وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

و چگونه از چیزی که شریک خدا ساخته‌اید بترسم و حال آنکه شما آنچه را که خدا هیچ دلیلی درباره‌ی آن بر شما نازل نکرده است شریک او گرفته و نمی‌ترسید؟ اگر می‌دانید (بگویید که) کدام یک از ما دو دسته به ایمنی (در قیامت) سزاوارتر است؟

#### نکته‌ها:

- کلمه‌ی «سلطان»، به معنای دلیل و حجت و برهان است.
- بر خلاف آنان که ترس را انگیزه‌ی اعتقاد به خداوند می‌دانند، این آیه، ترس را انگیزه‌ی شرک می‌داند.

پیام‌ها:

- ۱- از تهدیدات موهوم، نهراسید. ﴿کیف أخاف ما أشركتم﴾
- ۲- امنیت روحی، در پرتو توحید حاصل می‌گردد. ﴿کیف أخاف ما أشركتم﴾
- ۳- عقائد دینی باید بر اساس دلیل و برهان باشد. ﴿کیف ما أشركتم بالله ما لم ينزل به عليكم سلطانا﴾
- ۳- در بحث و مناظره، نباید تعصب مردم را تحریک کرد. ﴿فأى الفريقين﴾ و نفرمود: ما در امان و شما در خطرید.
- ۵- علم صحیح، وسیله راهیابی به خداست، اگر آن را درست به کار گیریم، به نتایج صحیح می‌رسیم. ﴿ان كنتم تعلمون﴾

﴿۸۲﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا اِيْمَانَهُمْ بِظُلْمٍ اُولَئِكَ لَهُمُ الْاَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ

کسانی که ایمان آورده و ایمانشان را به ستم و شرک نیالودند، آنانند که برایشان ایمنی (از عذاب) است و آنان هدایت یافتگانند.

﴿۸۳﴾ وَتِلْكَ حُجَّتُنَا ءَاتَيْنَاهَا اِبْرٰهِيْمَ عَلٰى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجٰتٍ مِّنْ نَّشَآءٍ اِنَّ رَبَّكَ حَكِيْمٌ عَلِيْمٌ

این (نوع استدلال) حجت ماست که در برابر قومش به ابراهیم دادیم، هر کس را که بخواهیم (و شایسته بدانیم) به درجاتی بالا می‌بریم. همانا پروردگارت حکیم و داناست (و بر اساس علم و حکمت مقام انسان‌ها را بالا می‌برد).

## نکته‌ها:

- آیات قبل درباره‌ی توحید و شرک بود و این آیات به منزله‌ی جمع‌بندی آیات گذشته است، چنانکه امام علیه السلام فرمود: مراد از ظلم در این آیه شرک است.<sup>(۱)</sup>
- در بعضی روایات مراد از ظلم را شک و تردید گرفته‌اند.<sup>(۲)</sup> البته شک گاهی غیر اختیاری و مقدمه‌ی تحقیق است، ولی گاهی جنبه بهانه و تشکیک دارد که این نوع دوّم، ظلم است.<sup>(۳)</sup>
- امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه درباره‌ی حضرت علی علیه السلام نازل شد که لحظه‌ای در طول زندگی به سراغ شرک نرفت.<sup>(۴)</sup>
- کلمه‌ی «لبس» به معنای پوشاندن است. بنابراین ایمان چون فطری است، نابود شدنی نیست بلکه غبارهایی آن را می‌پوشاند.

## پیام‌ها:

- ۱- آفت ایمان، ظلم و شرک و به سراغ رهبران غیر الهی رفتن است. «آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم»
- ۲- حفظ ایمان، مهمتر از خود ایمان است. «لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک هم الامن»
- ۳- امنیّت و هدایت واقعی، در سایه‌ی ایمان و عدالت است. «آمنوا... لهم الأمن و هم مهتدون» (نه مؤمنانِ ظالم، هدایت یافته‌اند و نه عدالت خواهان بی‌ایمان)
- ۴- تا ایمان خالص نباشد، دلهره است. «و لم یلبسوا... بظلم... لهم الأمن»
- ۵- علم و حکمت دو شرط لازم برای تدبیر و مدیریت است. «ان ربک حکیم علیم» (با توجه به اینکه کلمه «رب» در لغت به معنای مدیر و مربی آمده است)
- ۶- موخّدی که با برهان و دلیل در برابر انحراف‌های جامعه بایستد، دارای درجاتی است. «درجات»

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۲، ص ۳۹۹.  
 ۳. تفسیر راهنما. ۴. بحار، ج ۲۳، ص ۳۶۷.

۷- درجات الهی، حکیمانه به افراد داده می‌شود. ﴿ترفع درجات ... حکیم﴾

﴿۸۴﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كَلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَ  
مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَ  
كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

و ما به او (ابراهیم)، اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و یکایک آنان را هدایت کردیم و نوح را پیش از آنان هدایت کرده بودیم. و از نسل او (ابراهیم)، داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (نیز هدایت کردیم) و ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

#### نکته‌ها:

- در این آیه و دو آیه بعد، جمعاً نام ۱۷ نفر از پیامبران آمده است و این ترتیب، نه به حسب زمان است و نه به حسب رتبه، شاید هم تقسیم آنها در این سه آیه بر این اساس باشد که در آیه ۸۴ نام پیامبرانی آمده است که حکومت داشتند. در آیه ۸۵ پیامبرانی که فقیر بودند و از زندگی دنیا بهره‌ای نداشتند و در آیه ۸۶ پیامبرانی که گرفتاری‌های ویژه‌ای داشتند.<sup>(۱)</sup>
- در ضمیر ﴿ذُرِّيَّتِهِ﴾ دو احتمال است: یکی آنکه ضمیر به حضرت ابراهیم برگردد، چون آیات پیش درباره‌ی اوست و اکثر این افراد از نسل اویند، روایت نیز همین را می‌فرماید. دیگر آنکه به نوح عليه السلام برگردد، چون ضمیر به نام او نزدیکتر است و از نسل او پیامبرانی همچون لوط بوده‌اند.

#### پیام‌ها:

- ۱- فرزند صالح، هدیه و موهبت الهی است. ﴿وهبنا - نجزی﴾
- ۲- پیامبرزادگی به تنهایی سبب افتخار نیست، ذرّیه ابراهیم، خودشان کمالاتی

۱. تفسیر المیزان.

داشتند و از هدایت الهی برخوردار بودند. «کلاً هدینا»

۳- سنّت هدایت و بعثت، همواره جریان داشته است. «ونوحاً هدینا من قبل»

۴- الطاف الهی بی حساب و جهت به کسی داده نمی شود. «کذلک نجزی المحسنین»

﴿۸۵﴾ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ

و زکریا، یحیی، عیسی و الیاس را (نیز هدایت کردیم و) همه از شایستگانند.

﴿۸۶﴾ وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ

و اسماعیل و یسع و یونس و لوط را (نیز هدایت کردیم) و همه را بر

جهانیان برتری دادیم.

﴿۸۷﴾ وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ

صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

واز پدران و ذریّه و برادرانشان، کسانی را (مورد لطف قرار داده و به خاطر

لیاقتشان آنان را به نبوت) برگزیدیم و به راه راست هدایتشان کردیم.

**نکته ها:**

□ برخی گمان کرده اند که ذریّه تنها به نوه های پسری گفته می شود، در حالی که حضرت عیسی که پدر نداشت و تنها از طرف مادر به ابراهیم علیه السلام منسوب بود، در این آیه از ذریّه حضرت ابراهیم به شمار آمده است. «و من ذریّته... عیسی» امام صادق و امام کاظم علیهما السلام به استناد همین آیه، اهل بیت علیهم السلام را که از طرف مادر به پیامبر می رسند، ذریّه رسول الله و ابناء رسول الله دانسته اند.<sup>(۱)</sup> فخررازی نیز در تفسیر خود، این نکته را پذیرفته است. در «تفسیر المنار» هم حدیثی از صحیح بخاری نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله کلمه ی ذریّه را

۱. تفسیر نورالثقلین.

درباره امام حسن علیه السلام به کار برده است.

- در اینکه «یسع» نام مستقلى است، یا اینکه مضارع «وسع» است (مثل یحیی) و یا اینکه همان «یوشع» است که با تغییراتی از عبری به عربی وارد شده، اقوالی است.
- برخی خواسته‌اند از کلمه‌ی «من» در ﴿مِنْ آبَائِهِمْ﴾ استفاده کنند که در میان پدران انبیا افراد منحرف هم بوده‌اند ولی لحن آیات، در مقام برگزیدگی پدران برای نبوت است. نه در مقام کفر و ایمان آنان.<sup>(۱)</sup>

﴿٨٨﴾ ذٰلِكَ هُدٰى اَللّٰهُ يَهْدِىْ بِهٖ مَن يَّشَآءُ مِّنْ عِبَادِهٖ وَلَوْ اَشْرَكُوْا لَحٰبِطًا  
عَنْهُمْ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ

آن هدایت خداست، هر کس از بندگانش را که بخواهد به آن هدایت می‌کند و اگر شرک ورزند، قطعاً آنچه انجام داده‌اند از دستشان خواهد رفت.

#### پیام‌ها:

- ۱- هدایت واقعی، هدایت خداوند است. هدایت‌های دیگر، سراب است. ﴿ذٰلِكَ هُدٰى اَللّٰهُ﴾
- ۲- هدایت، کار خداست. حتّی پیامبران، از خود راه هدایتی ندارند. ﴿يَهْدِىْ بِهٖ مِّنْ يَّشَآءُ﴾
- ۳- شرک، عامل محو و باطل شدن کارهاست. ﴿لَوْ اَشْرَكُوْا لَحٰبِطًا﴾
- ۴- در سنّت الهی، تبعیض نیست. حتّی اگر پیامبران شرک ورزند، تنبیه می‌شوند، چون اصالت با حقّ است، نه اشخاص. (با توجّه به اینکه آیات قبل مربوط به انبیا است). ﴿لَوْ اَشْرَكُوْا﴾
- ۵- انبیا معصومند و غبار شرک هرگز بر دامانشان نمی‌نشیند. در آیه، فرض شرک

۱. تفسیر نمونه.

به عنوان فرض محال آمده است. ﴿لَوْ﴾

۶- در جهان بینی الهی، ارزش کارها در اخلاص آنهاست. اگر اخلاص نباشد، چیزی باقی نمی ماند. ﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ﴾

﴿۸۹﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُؤُوا بِهَا بَكْفِيرِينَ

آنان کسانی بودند که کتاب آسمانی و حکومت و قضاوت و مقام نبوت به آنان دادیم. پس اگر این مشرکان به آنها کفر ورزند و نپذیرند (ناراحت نباش، چرا که) ما گروهی دیگر را که به آن کافر نیستند می گماریم.

#### نکته ها:

- کلمه‌ی «حُکْم»، هم به معنای حکومت و زمامداری است، هم به معنای قضاوت و داوری و هم به معنای درک و عقل. در مفردات راغب، معنای اصلی آن منع و جلوگیری ذکر شده و چون عقل و قضاوت و حکومت صحیح مانع اشتباه و خلافند، به آنها حُکْم اطلاق شده است.
- در تفسیر المنار و روح المعانی از مفسران نقل شده که مراد از (قومی که کفر نمی ورزند و حق را پذیرفته و حمایت می کنند) ایرانیانند.<sup>(۱)</sup>
- امام صادق علیه السلام فرمود: اصحاب صاحب این امر، محفوظ هستند، اگر همه‌ی مردم از او دور شوند، خداوند اصحاب او را می آورد. آنان همان کسانی هستند که خداوند درباره‌ی آنان فرمود: ﴿فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا...﴾<sup>(۲)</sup>

#### پیام ها:

- ۱- پیامبران، حق حکومت و قضاوت دارند. ﴿آتیناهم الكتاب والحکم والنبوۃ﴾
- ۲- نیکوکاری، صلاح پیشگی و راه یافتن به راه مستقیم، از اوصاف انبیاست.

۱. تفسیر نمونه.

۲. غیبت نعمانی، ص ۳۱۶.

﴿نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ... كُلُّ مِنَ الصَّالِحِينَ... هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ... آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ﴾

۳- هر مکتب طرفداران و مخالفانی دارد و میان آنان نیز ریزش است و هم رویش. گاهی طرفدار، مخالف و یا مخالف، طرفدار می شود. مسلمان، مرتد و کافر، مسلمان می شود. ﴿فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا﴾  
 ۴- با کفر گروهی، مکتب حق بی طرفدار نمی ماند. وقتی راه، حق و الهی باشد، آمد و رفت افراد نباید در انسان اثر کند. ﴿فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا﴾

﴿۹۰﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْيِهِمْ أَقْتَدَهُ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا

إِنْ هُوَ إِلَّا نِكْرِي لِلْعَالَمِينَ

آنان کسانی اند که خداوند هدایتشان کرده، پس به هدایت آنان اقتدا کن. (ای پیامبر! به مردم) بگو: من بر این (رسالت و دعوت) از شما مزدی طلب نمی کنم، این قرآن جز تذکری برای جهانیان نیست. (و خواست من جز پندگرفتن اهل عالم نیست).

نکته ها:

□ حرف «ه» در «اقتده»، ضمیر نیست، بلکه «هاء» سکت است و برای وقف به کار می رود.

پیام ها:

- ۱- پیروی از هدایت پیامبران، اقتدا به هدایت الهی است. ﴿هُدَى اللَّهُ فَبِهِدْيِهِمْ أَقْتَدَهُ﴾
- ۲- نام و یاد و راه اولیای خدا باید زنده بماند و نوآوری ها نباید ارزش های پیشین را از یاد ببرد. ﴿فَبِهِدْيِهِمْ أَقْتَدَهُ﴾
- ۳- ارزش انسان به خط فکری و سیره ی عملی اوست. (فرمود: ﴿فَبِهِدْيِهِمْ أَقْتَدَهُ﴾، و نفرموده: «بهم اقتده»).
- ۴- نسخ ادیان گذشته، به معنای بطلان اصول و کلیات آنها نیست، خط کلی انبیا باید تداوم یابد. ﴿فَبِهِدْيِهِمْ أَقْتَدَهُ﴾

- ۵- موفق‌ترین انسان باید از کمالات و اخلاق نیک و روش استوار پیشینیان بهره‌مند شود. ﴿فَمَهْدَاهُمْ أَقْتَدَهُ﴾
- ۶- اهداف تمام انبیا، یکی است. (زیرا اقتدا به انبیایی که اهداف متضادی دارند ممکن نیست). ﴿فَمَهْدَاهُمْ أَقْتَدَهُ﴾
- ۷- دلیل و نتیجه‌ی پیروی، باید هدایت یافتگی باشد. ﴿هَدَىٰ اللَّهُ فَمَهْدَاهُمْ أَقْتَدَهُ﴾
- ۸- مبلغ نباید به دنیاطلبی، گرایش داشته و به آن متهم شود. ﴿قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ﴾
- ۹- یکی از تفاوت‌های پیامبران با دیگر مدعیان آن است که هدف پیامبران، مادیات نیست. ﴿لَا أَسْئَلُكُمْ﴾
- ۱۰- انبیا، مایه‌ی یادآوری انسان‌های فراموشکار و غافلند. ﴿ذِكْرِي﴾
- ۱۱- اسلام، دین جهانی است. ﴿ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ﴾

﴿۹۱﴾ وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْنَا بَشِيرًا مِّنْ شَيْءٍ  
 قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَىٰ نُورًا وَ هُدًى لِّلنَّاسِ  
 تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَ تُخْفُونَ كَثِيرًا وَ عَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا  
 أَنْتُمْ وَ لَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ

خداوند را آنگونه که شایسته‌ی اوست نشناختند، چرا که گفتند: خداوند بر هیچ بشری، چیزی نازل نکرده است. بگو: کتابی را که موسی آورد و نور و هدایت برای مردم بود، چه کسی نازل کرد؟ کتابی که آن را ورق ورق کرده (و به دلخواه خود) بخشی را آشکار و بسیاری را پنهان می‌سازید، و آنچه را شما و پدرانتان نمی‌دانستید، (از طریق همان کتاب آسمانی تورات،) به شما آموخته شد. (ای پیامبر!) بگو: خدا (بود که آنها را نازل کرد)، سپس رهیشان کن تا در یاوه‌گویی‌های خود غوطه‌ور باشند.

## نکته‌ها:

□ گروهی از یهود با اینکه به نزول وحی بر حضرت موسی عقیده داشتند، اما از سر لجاجت می‌گفتند: خداوند بر هیچ پیامبری کتابی نازل نکرده است. این آیه می‌فرماید: حرف شما با عقیده شما تناقض دارد. اگر خداوند بر هیچکس وحی نمی‌فرستد، پس تورات را که به آن عقیده دارید چه کسی نازل کرده است؟

## پیام‌ها:

- ۱- فرستادن پیامبران و کتب آسمانی، لطفی از سوی خدا به بندگان است. کسانی که آنان را انکار می‌کنند، در واقع منکر لطف، رحمت و حکمت الهی‌اند. ﴿ما قدروا الله...﴾
- ۲- به شبهاتی که القا می‌شود باید پاسخ داد. ﴿قالوا... قل﴾
- ۳- تورات اصلی، نور و هدایت بوده است. ﴿نوراً و هدی﴾
- ۴- در تورات مطالبی بوده که علمای یهود آنها را کتمان کرده‌اند. ﴿تخفون کثیرا﴾
- ۵- مبلغان دینی باید بدون مصلحت‌اندیشی بی‌مورد، معارف و حقایق مکتب را برای مردم بیان نمایند. ﴿ما قدروا الله... تخفون کثیرا﴾
- ۶- بدون وحی، دست انسان از معارف بسیاری کوتاه است. ﴿عُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا...﴾
- ۷- وظیفه‌ی انبیا، ابلاغ است، نه اجبار. ﴿قل الله ثم ذرهم﴾
- ۸- احتجاج باید به قدر ضرورت باشد نه بیشتر. این آیه که خود نوعی احتجاج است می‌فرماید: اکنون که نمی‌پذیرند آنان را رها کن. ﴿ذرهم﴾

﴿۹۲﴾ وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبَّارِكٌ مُّصَدِّقٌ لِّلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ

الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ

عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ

و این مبارک کتابی است که نازل کرده‌ایم، تصدیق کننده آنچه (از کتب آسمانی) که پیش از آن آمده است، (تا مردم را به پادشاهای الهی مژده دهی) و اهل مکه و کسانی را که اطراف آن هستند هشدار دهی و (البته) آنان که به آخرت ایمان دارند به آن (قرآن) نیز ایمان خواهند آورد و همانان بر نمازهای خود محافظت دارند.

#### نکته‌ها:

- در این آیه، «لتنذر» همراه با واو آمده است، «وَ لْتُنذِرَ» شاید اشاره به این باشد که قرآن، غیر از انذار، هدف‌های دیگری نیز دارد.
- با آنکه انبیا مبشّران هدایت و نجاتند، ولی چون دفع ضرر مقدّم بر جلب منفعت است و نیاز روحی انسان به انذار بیشتر است، در قرآن کلمه «نذیر» و مشتقات آن، بیش از «بشیر» و مشتقات آن به کار رفته است.

#### پیام‌ها:

- ۱- قرآن، در بردارنده‌ی همه برکات است. (همچون: هدایت، عبرت، شفا، رشد، عزّت) «مبارک»
- ۲- قرآن، هماهنگ با کتب آسمانی دیگر و تصدیق کننده آنهاست و این نشانه‌ی وحدت هدف و الهی بودن آنهاست. «مصدق»
- ۳- در تبلیغ باید از أمّ القری و مراکز مهم شروع کرد و سپس به اطراف پرداخت. «لتنذر أمّ القری و من حولها»
- ۴- عقیده به قرآن و قیامت، در کنار هم است. «یؤمنون بالآخرة يؤمنون به»
- ۵- روشن‌ترین مظهر ایمان، نماز است. «علی صلاتهم یحافظون»
- ۶- ایمان به آخرت، از عوامل مراقبت بر نماز است. «یؤمنون بالآخرة... علی صلاتهم یحافظون»